

کلیسا

در سنت سریانی



گیورگیس پانیکر

این کتاب ترجمه ای است از :

THE CHURCH IN THE SYRIAC TRADITION

by : Geevarghese Panicker

SEERI Correspondence Course, No.6

عنوان : کلیسا در سنت سریانی

نویسنده : گیورگیس پانیکر

کلیه حقوق این اثر محفوظ و متعلق به سایت

<http://www.irancatholic.com>

می باشد.

فهرست

	فصل اول	
۵	مقدمه: تفسیر واژه های،	
۵	۱- کلیسا	
۶	۲- سنت سریانی	
۹	۳- کلیساهای سریانی	
	فصل دوم	
۱۱	توسعه تفکر کلیسایی:	
۱۳	۱- پدران و الهیدانان تا قرون وسطی	
۱۴	۲- دوره مشترک در هر دو سنت سریانی	
	فصل سوم	
۱۶	دو نویسنده مهم:	
۱۶	۱- آفراهات	
۲۵	۲- مار ایرم	
۳۲	نتیجه گیری	
	فصل چهارم	
۳۴	مفهوم کلیسا در میان سریانی های غرب، که از روم جدا ماندند	
	فصل پنجم	
۴۴	مفهوم کلیسا، بنا بر عقیده کلیسای آشوری شرق	
	فصل ششم	
۴۷	نیایش هایی از Phenquitho	
۷۸	ضمیمه	

فصل اول

مقدمه

تفسیر واژه‌های: ۱- کلیسا، ۲- سنت سریانی، ۳- کلیساهای سریانی

۱- کلیسا

عیسی کلیسای خود را بنیان نهاد (مت ۱۶:۱۸). این ایمان مشترک کلیساهای مسیحی است. هر جا مسیحیتِ کلیسایی (مسیحیت به شکل اجتماعی به نام کلیسا) یافت می‌شود، این اعتقاد وجود دارد که ریشه‌اش در مسیح است، و این که یک رابطه‌ی مستقل و متکی به خود با مسیح برقرار نمی‌کند. ریشه‌ی این رابطه در عیسای مصلوب شده و برخاسته است. و در درجه‌ی اول یک عمل عیسی، و نه یک عمل کلیسا است. ما می‌توانیم بگوییم:

اول این که، کلیسا در ابتدا با این حقیقت بنیان نهاده شد که عیسی کسی است که ایمانداران معترفند که نجات دهنده‌ی مطلق (عیسی یعنی نجات دهنده) و تقدیمی ملموس و غیرقابل تغییر خدا در طول زمان می‌باشد، و با این حقیقت که اگر تقدیم خود او، کاری که خدای پدر در وی به انجام رساند، امروز در جهان و در اعتراف ملموس به اعتقاد به عیسی ادامه نمی‌یافت، وی اکنون این کسی که امروز می‌باشد نبود. دوم این که به این ایمان نمی‌توان به شکل چیزی که در خلوت درونی شخص اتفاق می‌افتد، اشاره کرد. زیرا در این صورت، این هرگز نمی‌توانست ادامه‌ی تقدیمی خدا از خود، در عیسی باشد. بلکه باید عمومی باشد، یک حرفه و تخصص، و نیز اعتقاد و ایمان یک جامعه. از این رو کلیسا ریشه در

عیسی مسیح دارد زیرا ایمان به عنوان یک حرفه‌ی عمومی و اشتراکی، ریشه در او دارد. سوم این که، ایمانی که در این معنی، جامعه را شکل می‌دهد باید تاریخی داشته باشد، همین‌طور هم کلیسا، زیرا یک تاریخ نجات وجود دارد. ایمان به عیسی در یک نسل جدیدتر، همیشه به سنت‌های نسل قبلی مربوط و وابسته است، و به‌طور کاملاً جدید به وسیله‌ی یک نسل اصلی و اولیه به وجود نمی‌آید. اما این تاریخ ایمان در کلیسا، تاریخی که هم شامل تغییرات و هم هویت ادامه یافته است، زیرا هر دوی این‌ها به تاریخ تعلق دارند، شامل این مطلب است: هر عصر جدید، که تاریخ در آن ادامه می‌یابد، ریشه در عصر قبلی دارد، حتی هنگامی که از عصر قبلی جدا و دور می‌شود.

اقتدار کلیسا واحد است. کلیسا مأموریت دارد که از مکاشفه‌ی نجات خدا دفاع کند و آن را اعلام نماید، و تسلیم اقتدار آن گردد. ۲۸:۱۶-۲۰، ۱۶:۱۸؛ یو ۲۱:۱۵-۱۸، ۲۰:۲۱-۲۳؛ غلا ۱:۶-۹. کلیسا بدن عیسی است. به افس ۱:۲۲-۲۳؛ ۱- قرن ۱۲:۱۲-۳۱ رجوع نمایید. کلیسا یک جامعه بی اراده در جهان نیست، بلکه قدرت و جهت‌گیری خود را از عیسی مسیح دریافت می‌کند که اختیار انجام مأموریتش را به آن داده است. اختیار کلیسا باید مورد احترام زیاد قرار گیرد. کلیسا در طول تاریخ، همان مأموریت کلیسا- پیغام نجات- را در همه‌ی زمانها به همراه دارد.

۲- سنت سریانی

قبلاً خاطر نشان ساختیم که ایمان به عیسی در هر نسل، همیشه به سنت‌های نسل قبلی مربوط و وابسته است. در تاریخ مسیحیت، اغلب سنت‌های مسیحی به «غرب لاتین» و «شرق یونانی» تقسیم شده است. این تقسیم هم نادر و هم ناقص است، زیرا حضور کلیساهای مسیحی شرقی که تشکیل دهنده‌ی سومین سنت مهم جریان مسیحیت است را به کلی نادیده می‌گیرد و کاملاً از دو جریان مشابه دیگر

بنابراین در سنت‌های سریانی اولیه ما به نوعی مسیحیت برخورد می‌کنیم که بیان مذهبی آن، هنوز تحت تأثیر سنت‌های فلسفی یونانی واقع نشده، بلکه از فرم‌هایی استفاده می‌کند که برای زمینه فرهنگی خود این کلیساها بسیار جذاب تر هستند.

از این دیدگاه، این نویسندگان سریانی اولیه - و بالاتر از همه شاعر الهیدان، اپرم - هستند که بیشترین اهمیت را دارند. از قرن پنجم به بعد، سنت سریانی به طرز فزاینده‌ای تحت تأثیر نوع اندیشه و بیان یونانی قرار گرفت. این روند یونانی شدن در قرن هفتم به اوج خود رسید. در این زمان، بسیار مشکل است که بگوییم آیا یک متن بخصوص سریانی، به همان زبان نوشته شده است یا این که درحقیقت یک ترجمه تحت‌اللفظی از یونانی است. دقیقاً در همین زمان نیز بود که مهاجمین عرب به طرز مؤثری ارتباط کلیساهای سریانی را از دنیای بیزانس (روم شرقی)، که بخش اعظم آنها به آن‌جا تعلق داشت، قطع نمودند. در قرون بعد، الهیدانان کلیساهای سریانی الهیات را آن‌گونه که در قرن ششم و اوایل قرن هفتم از جهان یونانی به میراث برده بودند به صورت سیستماتیک درآوردند. تقریباً در همین دوران بود که «توماس مقدس»، دانشمند بزرگ ارتدکس سریانی، کتاب *Summa theologica* را که بر مبنای سنت‌های ارسطویی بنا شده بود تألیف کرد.

بنابراین مسیحیت سریانی، شامل دو قطب کاملاً مشخص است، که می‌توانیم برای راحتی، آنها را «سامی» و «یونانی» بنامیم. البته بین این دو قطب یک تسلسل وجود دارد و حتی نویسنده‌ای مانند اپرم، یکی از شاهدان اصلی ما در قطب سامی، از تأثیر اندیشه‌های یونانی کاملاً آزاد نبود اما این تأثیرات سطحی بودند و هرگز به عمق ساختار تفکرات و نحوه بیان او نفوذ نمی‌کردند.

متمایز می‌باشد. در بین کلیساهای مسیحی شرقی، آنها که به سنت‌های عبادتی سریانی وابسته اند را می‌توان مایه غرور منطقه دانست، زیرا آنها نمایندگان، و تا حدی وارثین مستقیم، دنیای سامی هستند که مسیحیت از آن گسترش یافت. این مایه افتخار آنهاست؛ امروزه هنوز آنها از زبان سریانی به عنوان زبان پرستشی خود استفاده می‌کنند، که گویشی از زبان «آرامی»، یعنی همان زبان عیسی است. فرم نیایش ربانی که امروزه در کلیساهای سریانی ادا می‌شود با کلماتی که خود عیسی در قرن اول به لهجه آرامی جلیل، ادا می‌کرد، تفاوت چندانی ندارد: زبان سریانی (لهجه محلی آرامی ادسا (Edessa) †، محل تولد سنتی مسیحیت سریانی) و زبان آرامی جلیل مسلماً از سوی گویندگان هر دو زبان قابل درک و فهم بوده است.

با وجود این که مسیحیت سریانی، مانند مسیحیت لاتین، به زودی تحت نفوذ و تأثیر بسیار قوی مسیحیت یونانی زبان درآمد، ادبیات اولیه آن معمولاً به گونه‌ای بیان می‌شود که مشخصات بیشتری از دنیای سامی - و کتاب مقدسی - که در آن رشد کرده است را آشکار می‌سازد. در نوشته‌های بزرگترین نماینده فرم اولیه مسیحیت سریانی، «مار اپرم اهل نصیبین» (St. Ephrem of Nisibis) (۳۷۳-۳۰۶ میلادی) شعر، و نه کلام ساده، به عنوان منتقل کننده آیین پرستش، برتری را از آن خود می‌سازد و دیدگاه عمیق پرستشی او که با استفاده از رمز و معما در قالب اشعار بیان می‌شود - و نه به وسیله تحلیل و توضیح با کلام ساده و عاری از لطافت - کلامی است که ارزش خود (mutatis mutandis) را حتی امروزه نیز حفظ می‌کند. از این گذشته، مسیحیت سریانی اولیه، به عنوان نماینده منحصر به فرد یک مسیحیت سامی که قسمت اعظم آن هنوز یونانی نبود - به عبارت دیگر اروپایی و غربی نبود -، نقش ارتباط جدیدی در جهان مدرن جایی که کلیساهای آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی در حال جستجو برای زدودن آثار فرهنگی اروپایی از مسیحیتی که اغلب از طریق ارتباط با میسیونرهای اروپایی و آمریکای شمالی به دست آورده اند می‌باشند، را ایفا می‌کند.

الهی که در امپراتوری روم رخ می‌داد، بیگانه و جدا احساس می‌کرد. برای آنها «شوراهای بین‌الکلیسایی» فقط امور داخلی دنیای مسکونی روم (Roman Oikumene) بودند: شورای افسس (۴۳۱ میلادی) را آنها آشکارا رد نمودند، در حالی که به مجمع کالسدون به صورت تنها یک درمان تقریبی (و بنابراین غیرقانع‌کننده) برای ضعف‌هایی که در سال‌های بین ۴۳۱ و ۴۵۱ به بار آمده بودند، می‌نگریستند، و به مجمع پنجم قسطنطنیه (۵۵۳ م.) به صورتی کاملاً قهقرایی و نزولی نگریسته می‌شد. تقریباً همه متون ادبی سریانی، بازمانده از اواسط قرن پنجم به بعد، به یکی از این دو کلیسای ملکیت (Melkite) و مارونیت (Maronite) (کلیساهای کالسدونی هستند و ریشه در مسیحیت سریانی دارند، اولی به سمت روم شرقی و دومی به سمت لاتین متمایل شده‌اند، و بسیاری از خصوصیات مسیحیت سریانی اولیه را حفظ کرده‌اند) تعلق دارند.

بنابراین سنت مسیحی سریانی میراث چندین کلیسای شرقی متفاوت است. و امروزه، هر جا که این کلیساهای یافت می‌شوند، عرضه می‌شود: نه تنها در خاورمیانه، بلکه در هندوستان (کرالا)، جایی که تماس با مسیحیت سریانی به زمان‌های اولیه برمی‌گردد، و در گروه‌های پراکنده مسیحیان که در قرن حاضر در اروپا، آمریکا و استرالیا، رشد کرده‌اند. ما در این جا می‌کوشیم تا شناخت کلیسا در سنت سریانی را که سنت‌های ارتدکس سریانی و نیز سنت‌های کلیسای شرق را مورد توجه قرار می‌دهد مطالعه نموده‌ایم. همچنین در بخش‌های بعدی مفهوم کلیسا را بنا به سنت‌های ارتدکس سریانی و سنت‌های کلیسای شرق، بعد از چندین نظریه کلی در توسعه تفکر کلیسایی در کلیسای اولیه، مطالعه نماییم.

* * *

۳- کلیساهای سریانی

یک دلیل برای به حال خود رها شدن سنت‌های مسیحی شرقی، در این حقیقت نهفته است که بسیاری از این کلیساهای در قرون پنجم و ششم در نتیجه مباحثات و مجادلات مربوط به مسیحیت در آن زمان، از «جریان اصلی» کلیسای یونانی-لاتین جدا شدند. دستورالعمل‌های تعلیماتی که توسط مجمع کالسدون (۱۵۴ میلادی)، ارائه شد، به صورت یک مانع و سنگ لغزش درآمد، زیرا بیان این مطلب که مسیح تن گرفته، یک «جوهره» در دو «طبیعت» بود، در نظر بسیاری از مردم نه تنها یک غیرممکن منطقی بود بلکه به طرز خطرناکی بدعت‌آمیز می‌نمود، که در آن به نظر آنها، حقیقت کامل تن‌گیری خدا نادیده گرفته می‌شد. در گرماگرم مباحثات بعدی، گروه‌های مختلف مایل نبودند قدمی به عقب برگردند و ببینند که آیا توضیحات لفظی آنها که با هم در تضاد بودند، ناشی از استفاده از مدل‌های تصویری متفاوت و درک متفاوت از واژه‌های کلیدی در مباحثه می‌باشد یا نه. نتیجه تأسف‌بار این موضوع، پیدایش سلسله مراتب کالسدونی، و غیرکالسدونی جداگانه در خاور نزدیک قرون ششم و هفتم بود. کلیساهای غیرکالسدونی معمولاً به کلیساهای ارتدکس شرقی معروفند و به سنت‌های مسیحی اسکندری منسوب به «سیریل اهل اسکندریه می‌باشند» تعلق دارند. کلیسای ارتدکس سریانی (شامل دو گروه از کلیساهای ارتدکس سریانی در کرالا Kerala می‌باشد) از این جمله است. در سوی دیگر طیف الهیات، نماینده دیگری از مسیحیت سریانی، یعنی کلیسای شرق قرار دارد. برای این کلیسا، که مرکز ثقل آن خارج از امپراتوری روم و در امپراتوری پارس (ایران باستان) در شرق قرار داشت، این سنت‌های الهیاتی انطاکیه‌ای که توسط «تئودور اهل موپوسوتیا» عرضه شده بود، بود که معیار اعتقاد به کلیسای ارتدکس را بنا نهاد. در طول قرون پنجم و ششم کلیسای شرق بیشتر و بیشتر خود را از پیشرفت‌های

فصل دوم

توسعه تفکر کلیسایی

مقاله‌های سیستماتیک درباره کلیسا، اصطلاحاً «کلیسا‌شناسی» (Eccle-siology) خوانده می‌شوند. یک چنین مقاله‌ای درباره کلیسا در تاریخ تفکر مسیحی دیرهنگام ظاهر شد. این تفکر در پایان قرون وسطی در غرب شروع گردید و در «مجمع دوم واتیکان» به اوج خود رسید. در این توسعه تفکر کلیسایی دانشمندان اغلب سه مرحله را مشخص می‌کنند که لزوماً به هم مربوطند: ۱- پدران و الهیدانان تا قبل از قرون وسطی، ۲- شکل‌گیری مقالات و رساله‌ها درباره کلیسا، ۳- پیشرفت الهیاتی در عصر حاضر. مطالعه ما در این قسمت تنها می‌تواند اولین مرحله در توسعه تفکر کلیسایی را شامل شود.

در این جا بررسی مفصل مشکلات تأسیس و ایجاد کلیسا میسر نمی‌باشد و تنها می‌توانیم به چند اشاره ضروری اکتفا کنیم. یافته‌های منابع عهدجدید، توسط ایده برپایی گسترده کلیسا، (که توسط مجمع دوم واتیکان به پیش رانده شد) به بهترین شکل ارائه گردیده. عملی که در چند مرحله به تحقق پیوست و کل فعالیت عیسی، زمینی یا آسمانی، را شامل می‌شود. در رسالت عیسیای زمینی، در میان شاگردانش، در غذا خوردنش، و بخصوص در شام آخر قبل از مرگش، و... آثار کلیسا حتی قبل از عید قیام (vestigia ecclesiae) وجود دارد که می‌تواند به عنوان «سنگ بنای» موقعیت عید قیام در عصر جدید، به کار رود. این جماعت جدید به خبر توسعه برپایی نیازی نداشت. و با فرا رسیدن عید قیام بنیان نهاده شد و وظیفه موعظه و تعمید برپایه آن ظهور بر او محول گردید.

(مت ۱۹:۲۸). به این معنا که کلیسا در حقیقت، کلیسای رسولی است که باید شامل مأموریت شهادت بر انجیل باشد (ر.ک روم ۱۰:۱۴). کلمه مصالحه و خدمت مصالحه اولین بار در عمل مصالحه به وجود آمدند (۲- قرن ۵:۱۹). همانند آن اعلام رسولی که کلیسا را بنا می‌نهد، مشارکت عشای ربانی مستقیماً با ظواهر عید قیام بنیان نهاده شده است. مسیح رستاخیز کرده، مشارکت عشای ربانی با شاگردانش را، که به وسیله مرگ او قطع شده بود، بار دیگر احیاء می‌کند. او اکنون به صورتی جدید، در نشان غذا، همراه و در میان کسان خود است. به همین جهت بسیاری از ظواهر عید قیام، در ارتباط با غذاها، اتفاق می‌افتند (لو ۲۴:۳۰، ۳۶-۴۳؛ یو ۹:۲۱-۱۴). عشای ربانی؛ گذشته از جنبه لغوی آن، ملاقات حقیقی با خدای برخاسته است. در این معنا می‌توانیم بگوییم که عیسی نه تنها، در مژده انجیل قیام کرده بلکه در آیین عشای ربانی بار دیگر برخاسته است.

آنگاه که شاگردان، با انکار و گریز خود اتحاد خویش را با مسیح شکستند، اطمینان جدید جماعت شرکت کننده در عشای ربانی به نشانه‌ای از بخشش تبدیل شد. رستاخیز همچنین بخشش گناهان و اطمینان از سلامتی در زمان آخر را برپا می‌دارد. یوحنا این مطلب را با تفسیر اتحاد جدید شاگردان به عنوان جایی که بخشایش گناهان میسر است، به خوبی بیان کرده است: «گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید بسته شد» (یو ۲۰:۲۳). به همین شکل، پذیرفته شدن دوباره در جمع شاگردان نیز نشانه‌ای از پذیرش مجدد در مشارکت با خداست. مسلماً این همان چیزی است که بعدها به صورت جنبه مذهبی توبه و بخشش گناهان درآمد. عشای ربانی و بخشش توبه در درجه اول فقط از عمل بنیانگذاری به وسیله عیسی مشتق نمی‌شوند. آنها با قیام و ظواهر شخص قیام کرده به وجود آمده و توضیح

اعمال مسیح که یک بار دیگر توسط روح القدس که از جامعه ایمانداران مسکن یک حضور کاملاً نو و علامت به کمال رسیدن نقشه خدا برای جهان را می سازد، به خاطر آورده می شود.

حتی از ابتدای مسیحیت خود کلیسا به عنوان اعلام و حضور نجاتی که توسط عیسی مسیح آورده شد، به جهان شناسانده شد. در (افس ۳: ۴) به کلیسا به عنوان «راز مسیح» نگریسته می شود، زیرا در آن جاست که نقشه ابدی پدر را درک می کنیم که بر روی صلیب با اتحاد انسانی، یهودیان و غیریهودیان در کلیسا آغاز می شود و در آن جا که «خدا کل در کل باشد» (۱- قرن ۱۵: ۲۸) به کمال می رسد. کلمه «راز» از مکاشفه یهودیت (دان ۲: ۱۸ به بعد) گرفته شده و به معنی عملی است که بدان وسیله خدا محبت خود را در تن گیری عیسی مسیح، آشکار می سازد تا انسانها را به جلال و شکوه برساند. این کلمه خداست در قالب کمال مکاشفه و همراه بودن آن با «راز»ی که در طول سالیان دراز در خدا مخفی بود (کول ۱: ۱۶؛ افس ۳: ۳-۹؛ ۱- قرن ۲: ۶-۱۰). از این رو، این راز در بردارنده این مطلب است که تن گیری نجات بخش خدا، از طریق موعظه کلام و مراسم مذهبی، بر کلیسا تأثیر نهاده آن را به سوی جلال آسمان رهنمون می سازد. فدیة مسیح، کلیسا را به وجود می آورد (افس ۲: ۱۳-۱۶، ۵: ۲۵ تا آخر؛ کول ۱: ۲۰-۲۲) و در آن جا به کمال می رسد، هنگامی که همه انسانها در کلیسا جمع شوند. خدای پدر «همه چیز را زیر پایهای مسیح نهاده و او را سر همه چیز به کلیسا داده که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می سازد» (افس ۱: ۲۲-۲۳).

۲- دوره قبل از قرن پنجم در هر دو سنت سریانی مشترک است

کتاب مقدس برای پدران اولیه، درباره مسیح و کلیسای او سخن می گفت: آنها کلیسا را از طریق تجسمات کتاب مقدس (انسانها، بدن،

نمادین حضور نجات بخش عیسی در ما و در میان کسانش است. این گردآمدن جدید در اجتماع، توسط عید قیام برانگیخته شد و بنابراین اعلام این جماعت نیز قسمتی از رویداد قیام است. کلیسا، خود دارای طبیعت آخرتی و غایی تاریخ جدیدی است که با رستاخیز مسیح شروع شد. این حقیقتاً به این معناست که کلیسا نابود نشدنی و زوال ناپذیر است. کلیسا همواره وجود خواهد داشت ولی فقط تا زمانی که بر ایمان به عیسی مسیح مصلوب شده و برخاسته، پافشاری ورزد، کلیسای عیسی مسیح است. این خصوصیات مذهبی و طبیعت کلیساست که هرگز نمی تواند اساساً از حقیقت مسیح جدا شود. حقیقت نجات بخش خدا برای همیشه توسط عیسی مسیح از طریق کلیسا، به جهانیان اعطا شده است.

مسیح تا به ابد در تاریخ، در اعتراف کلیسا به ایمان و به قوانین، در آیین نیایش آن، در مراسم مذهبی و در کل زندگی کلیسا حاضر است.

۱- پدران و الهیدانان تا قرون وسطی

پدران و الهیدانان قبل از قرون وسطی هرگز رساله ای در مورد کلیسا تألیف نکردند. حقیقت کلیسا، در اعلام انجیل به صورت پیش فرض است و نمی تواند از ساختار محکمی که بنای وجودی آن را تشکیل می دهد، جدا شود. کلیسا در زندگی ایمانداران یک حقیقت بود و نه فقط یک مؤسسه انتخابی که مردم گهگاه در آن جا ابراز احترام و بندگی کنند، یا چیزی که مردم در اوقات فراغت خود درباره آن سخن گویند. به همین دلیل تجربه کلیسای بازسازی شده توسط روح القدس (که به عنوان هدیه ای از پدر به پسر قیام کرده داده شده است)، جلوه مسیحیت را تحت تأثیر قرار می دهد. کلیسا بر اساس «بنیاد رسولان و انبیا» بنا شده است (افس ۲: ۲۰) و در کلیسای مسیح همه شاگردانش جمع می شوند.

این مطلب باید در نور مکاشفه درک شود، و بخصوص در زندگی و

معبد، زن و شوهر، گروه، تاکستان، پادشاهی، مزرعه و تور) و در تفسیر واقعی از عهدعتیق می دیدند. می بینیم که مسیحیت پدران الزاماً کلیسایی بوده است. انسان نجات خود را در کلیسا و با کمک رازهای آن، تعقیب می کند. ایمان شخصی، که خود از طریق ارتباط با سنت کلیسا به دست آمده است تنها در شرایط همکاری مؤثر در اتحاد و زندگی با او، نجات بخش است. با به خاطر داشتن این نکات کلی مشترک در همه سنتهای کلیسای اولیه، اکنون به موضوع کلیسا در سنت کلیسای ارتدکس سریانی و سنت کلیسای شرق، می پردازیم.

همچنین باید خاطر نشان کرد که دوره قبل از تقسیمات قرن پنجم را می توان برای هردوی این سنتها، مشترک دانست. مهمترین شخصیتهای این دوره آفراهات و اپرم هستند که موارد لازم را برای بیان کلیساشناسی خود در قالب قوانین کلیسایی به سختی فراهم می آورند. تفکر آنها درباره کلیسا تقریباً به طور کامل از طریق نوع شناسی و تجسم، خواه سنتی (در قالب موضوعات عهدجدید) و یا دلخواه، بیان می شود. وابستگیهای رسمی یا سیستماتیک آنها از وابستگیهای رسالات الهیاتی غربی کاملاً متفاوت است. کلیساشناسی به طور خاص به عنوان یک موضوع مطالعه رسمی حتی در غرب نیز، پیشرفت جدیدی است. ذهن غربی به دنبال یک نظم منطقی است ولی ایده ها و تمرینات ذهن نویسندگان سامی را نمی توان در طبقه بندیهایی که به روش فیلسوفانه یونانی باز می گردند، جای داد.

* * *

فصل سوم

دو نویسنده مهم

آفراهات و اپرم دو نویسنده اولیه سریانی هستند که میراث تقسیم نشده و مشترک الهیات سریانی (بین شرق و غرب) را عرضه می کنند.

۱- آفراهات (۲۴۵-۲۶۰ میلادی)

آفراهات و اپرم مخصوصاً در روش نگرش خود به مسایل، بسیار سامی هستند. بحثهای آنها نه به صورت عناوین خسته کننده پیاپی، بلکه توسط یک *Inclusio* مداوم که حول خود می گردد، مانند گفتگویی که بر گرد آتش دنبال می شود، به تدریج تعالی یافته به عمق مطلب نفوذ می کنند. برای مثال آفراهات مطلب را با خانه ایمان (در استدلال) (*Demonstration*) (اول آفراهات) به عنوان پایه همه سخنانش آغاز می کند، ولی تنها به وسیله مقایسه است که می توانیم ببینیم که موضوع صحبت ما، کلیسا، موضوع ضمنی صحبت او درباره خانه بر صخره است.

استدلال اول آفراهات، درباره ایمان است، و او بلافاصله این موضوع را تحت مضمون «خانه ای که بر روی صخره ای محکم ساخته شده است»، که همان مسیح است، دنبال می کند. این که تا چه حد در این «خانه» به طور ضمنی به کلیسا اشاره شده، باید مورد مطالعه قرار گیرد. آفراهات می خواهد ثابت کند که پیامبران، مسیح را صخره (*Kepha*) می نامیدند. بدین ترتیب، او یک سری شهادتها از عهدجدید و عهدعتیق ارائه می دهد: (۱) مز ۱۱۸:۲۲ «سنگی را که معماران رد کردند، همان سرزایویه شده است».

مهمان آسمانی اش چگونه باید رفتار کند سخن می گوید. بنابراین، تصویر از یک شبه ساختمان به سمبلی قدرتمند، تغییر یافته است، ولی در آن، «ساکن شدن» به صورت انفرادی، و نه در کلیسا که تفکر اصلی پولس است، در نظر گرفته شده است.

آفراهای پس از یک سری شهادتها، به طرزی استادانه، معماری روحانی خود را بنا می نهد. مسیح بنیاد است، ولی همچنین «سردیوار»، و همه ساختمان با سنگها بنا می گردد ولی به ما گفته نمی شود که آنها چه هستند. در استدلال دوم آفراهای «درباره محبت»، بار دیگر در مورد شکل ساختمان که بر اساس محبت بنا شده صحبت می شود، یا بار دیگر در مورد ایمان، گفته می شود که ایمان خانه ای است بر روی صخره و محبت چیزی است که دیوارهای آن را به یکدیگر مرتبط می سازد. در استدلال دوم همچنین اشاره های آشکاری به متی ۲۴:۷ در مورد تشویق پسران رستاخیز (Bnay Qyama) در استدلال ششم دیده می شود. در این جا همچنین اشاره به ساختن یک برج در لوی ۲۸:۲۹-۲۸ شده است. و نیز در استدلال چهاردهم:

«او برجی است که بسیاری بر روی آن بنا می کنند. بگذار هزینه آن را که می خواهیم بسازیم و تمام کنیم، محاسبه نماییم».

در مقایسه با عقیده اپرم این اشاره ای مکتوم است نه فقط به لوی ۲۸:۲۹-۲۹ بلکه به برج بابل به عنوان نوعی کلیسا. برای درک بهتر، عبارت زیر را از اپرم نقل می کنیم:

و هنگامی که او این کلیسا را ساخته بود، برجی ساخته شد که پایه های آن برای آنچه که بر روی آن ساخته شده است کفایت می کند. و همچنان که یک زبان، به زبانهای بسیار تقسیم شد، تا انسانها نتوانند به آسمان صعود کنند، به همین گونه نیز از این که اطمینان خود را به

۲) اش ۲۸:۱۶ «اینک در صهیون سنگ بنیادی نهادم یعنی سنگ آزموده و سنگ زاویه گرانبها و اساس محکم، پس هر که به آن ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود».

۳) لو ۱۸:۲۰ «هر که بر آن سنگ افتد خورد شود، اما اگر آن بر کسی بیفتد او را نرم خواهد ساخت».

۴) دان ۲:۳۴-۴۴ «و مشاهده می نمودی تا سنگی بدون دستها جدا شده. و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی شد و تمامی جهان را پر ساخت».

آفراهای این را به مسیح که همه جهان را با انجیل خود پر می سازد، مرتبط می گرداند و به مز ۱۹:۴ اشاره می کند: «قانون آنها در تمامی جهان بیرون رفت و میان آنها تا اقصای ربع مسکون» و مت ۲۸:۱۹.

۵) زک ۷:۴ «یک صخره عمده در ایمان و عدالت را دیدم».

۶) زک ۳:۹ «بر این سنگ هفت چشم می باشد».

آفراهای می گوید که منظور همان هفت مرتبه روح خداست که در زک ۴:۱۰ نیز به آن اشاره شده است.

آفراهای تصویر یک ساختمان را در طول تکمیل می نماید ولی همیشه به صورت ساختار ایمان، که بر روی زیربنای مسیح صخره، ساخته شده است. در این جا او طبیعتاً از ۱- قرن ۳:۱۰-۱۱ استفاده می نماید، جایی که پولس قدیس از مسیح به عنوان «زیربنای ایمان ما» یاد می کند. در کل این تصویر عمل ساختن بر روی مسیح اولویت دارد بر این حقیقت که خانه ای بنا شده و تصویر مستقیماً به کلیسا اشاره نمی نماید. اما هنگامی که کل ساختمان برپا شده، تکمیل و تمام گردیده است، به خانه و معبدی برای سکونت مسیح تبدیل می شود. آفراهای آنگاه پس از یک اشاره ساده به ارمیا ۷:۴-۵، متون قدیمی را درباره «سکونت الهی» ذکر می کند: ۲- قرن ۶:۱۶؛ ۱- قرن ۳:۱۶؛ یو ۲:۱۴. و سپس از این که انسان در برابر

زیرا، خداوند ما، ما را برای تاکستانش استخدام کرده است.
 بگذار همچون تاک در تاکستان کاشته شویم،
 کسی که (که؟) تاک (تاکستان) حقیقی است.
 بگذار تاک خوبی باشیم،
 تا ریشه امان را از این تاکستان برنچینند.

در استدلال چهاردهم، در یک صحبت طولانی با اسقفان و روحانیون،
 بار دیگر در یک مشابَهت هنرمندانه، این عبارت ذکر می‌شود: «شما
 تاک‌ها هستید در تاکستان، دانه گندم خوب که صد برابر محصول
 می‌آورد». و به دنبال آن:

او تاک (تاکستان) حقیقی است و پدر او باغبان است
 و ما تاک‌هایی هستیم که در میان او (آن) کاشته شده‌ایم.

آفراہات به وضوح متن Johannine را به عنوان بیانگر اتحاد ما در
 مسیح می‌بیند، گرچه این تصویر در توضیح خود از ذات این اتحاد، در
 مقایسه با تأثیر یک کلمه دوپهلوی مانند Vine (تاک-تاکستان) مبهم
 می‌باشد.

آفراہات عناوین زیادی برای مسیح به کار می‌برد که یا به کلیسا به
 صورت وابسته اشاره می‌کنند (برای مثال به عنوان عروس مسیح داماد) و
 یا با اعضای کلیسا بخصوص با رسولان و اسقفان سهیم هستند. این مطالب
 که ما را مجذوب مراجع کلیسایی خود می‌کنند بیشتر در استدلال نهم، در
 نامه اندرزی که آفراہات در سال ۳۴۴ در نام یک شورای کلیسایی
 (Synod) نوشت، گردآوری شده‌اند. در این جا روحانیون با ۳۳ عنوان
 سمبلیک یاد شده‌اند که بسیاری از آنها در جاهای دیگر برای مسیح، یا در
 ارتباط با مسیح به کار رفته‌اند. و در ادامه‌ای بسیار آهنگین، ۲۱ عنوان به

عوض عدالت، در این برج قرار دهند، منع شده‌اند. (زیرا دوزخ بر
 آن‌ها سیل نی‌آورد که بخواهند در بلندیها پناه گیرند، بلکه گناه آن‌ها را
 غرق کرد، درحالی که توبه رستگاری و نجات را به همراه آورد، یعنی،
 عدالت رستگاری آورد.) حال آن که پراکندگی آن انسان‌ها، پایانی بود
 بر برج زمینی و بنیاد دنیوی و پناهگاه فانی، خدای زندگی بخش، از
 نزد خود برجی به آنها بخشید که تا ارتفاعات بالا می‌رود، و درختی
 است که میوه‌اش اکسیر زندگی می‌باشد.

استفاده از «سمبل تاک» (*Vine Symbolism*) نیز در آفراہات یافت
 می‌شود. این قسمتی از سنت مشترک مسیحی است، که از عهدجدید،
 همان گونه که از عهدقدیم برخاست، برمی‌خیزد. آفراہات تصاویر کارگران
 در تاکستان را با تاک‌های متحد در مسیح ترکیب می‌کند. (*Karma*
 می‌تواند به معنی درخت مو و نیز به معنی تاکستان باشد). او در پایان
 استدلال دوم «دربارهٔ محبت» چنین می‌گوید: «او ما را همانند کارگران
 استخدام کرده است تا در تاکستان او کار کنیم» - و آنگاه عبارتی که
 غیرقابل ترجمه است (*-d-huja karma da-srra*)، به جز به دو صورت، یا
 «که تاکستان حقیقی است» یا به احتمال زیاد، به همراه «مال او» چنان که
 در جمله: (او که تاک (تاکستان) حقیقی است) دیده می‌شود. ولی در
 استدلال ششم «دربارهٔ پسران عهد»، آفراہات در عبارتی بسیار موزون و
 پندآمیز از کارگران به تاک‌ها روی می‌آورد.

بگذار کارگران شادمان باشیم،

زیرا پاداش خود را با اولین محصول می‌گیریم.

بگذار بار روز را تحمل کنیم،

زیرا می‌توانیم تقاضای پاداش بزرگتری داشته باشیم.

بگذار کارگران بیکار نباشیم،

و دانه گندم نیکو که صد برابر محصول می آورد.
 شما روشن کنندگان چراغ ها هستید،
 برای آنانی که از دروازه باریک ملکوت داخل می شوند.
 شما آنانی هستید که بر دست راست می ایستند،
 که در راه مستقیم و باریک، گام برمی دارند.
 شما نجات یافتگان هستید، توسط صلیب،
 بازخرید شدگان توسط بدن و خون مسیح.
 شما سفیران مسیح هستید
 طلایه دارانی که (جان ها) را توسط آب به حیات می آورند.
 شما منجیان شیرین هستید
 که بوی عطرتان همه جا را فرا گرفته است.
 شما دسته جدید (از خمیر) هستید،
 که در آن چیزی از خمیرمایه کهنه وجود ندارد.
 شما مهمانان داماد هستید،
 که در شغل ها برای مهمانی آراسته شده اند.
 شما متحملین یوغ هستید،
 که در سکوت نشسته اید، زندانیان جمع.
 شما فرزندان کلیسا هستید،
 آموزگاران فرزندان او و گردآورندگان گله.
 شما شبانان پرجلال هستید
 که گله های خود را به مرتع های نیکو می آورند.
 و خداوند ما عیسی مسیح، شبان اعظم است،
 نور در تاریکی، چراغ بر روی چراغدان،
 که نور به جهان آورد و گناهان را آمرزید.
 چرا که او مروارید نیکوست،

«ما»، کلیسا، نسبت داده می شود:
 ای عزیزان ما، فرزندان صلح، شاگردان مسیح؛
 شما نور جهان هستید،
 نمک زمین و چشم جسم،
 شما دوستان داماد هستید،
 دانه نیکو، بنیاد نهاده بر صخره.
 شما معماران خردمند هستید
 که زیربنا را کردند و آنچه را که از کار افتاده است، رها کردند.
 شما کشاورزان صنعتگر هستید،
 که انبارها را پر و محصول را انبار می کنند.
 شما تاجران خردمند هستید،
 که پول را دریافت می کنند و سود می برند.
 شما کارگران استخدام شده هستید،
 که حقوق خود را دریافت نموده و تقاضای بیشتر دارند.
 شما کلید داران هستید،
 سفیران ایماندار و دمنندگان در شیپورها.
 شما مباشرین و توزیع کنندگان هستید،
 مشکهای شراب نو و ردهای جلال.
 شما رسولان هستید،
 نامزدهای آراسته عروس، و نور در تاریکی.
 شما فرزندان صلح هستید،
 برادران مسیح و معبد روح القدس.
 شما دوندگان در مسابقه هستید،
 زحمتکشان در میدان مسابقه و برندگان تاج ها.
 شما تاک ها در تاکستان هستید،

او پادشاه است، فرزند سلسله‌ای بزرگ،
 که به پیش رفت تا سلطنت را دریافت کند،
 بیایید فروتنی او را ارج نهمیم،
 تا او ما را در عظمت خویش شریک سازد.
 او منادی و رسول حضرت اعلی است،
 بیایید به کلام او گوش فرادهیم تا در مشورت او وارد شویم.
 او دانه‌ای است که میوه فراوان می‌آورد،
 که علی‌رغم کوچکی، کاشته شد و درختی بزرگ گردید.

به کارگیری سمبل صخره در مورد شمعون نیز توسط آفرهات ذکر شده است. آفرهات می‌گوید: «شمعون (پطرس) نیز صخره خوانده می‌شد چرا که ایمان او «صخره محکم» نامیده می‌شد. در کتاب «درباره توبه کاران» بعد از داود و هارون، شمعون پطرس به عنوان نمونه پشیمانی ذکر گردیده است. او پس از این که خداوند را انکار نموده بود، توبه کرد و «خداوند ما توبه او را پذیرفت و او را بنیادی نهاد، و «صخره» لقب داد، ساختمان کلیسا». اشاره‌ای گذرا ولی آشکار نیز در قسمتی از کتاب «تبدیل هیئت» (Transfiguration) آمده است. مسیح «شمعون صخره، بنیاد کلیسا، و یعقوب و یوحنا پایه‌های قدرتمند کلیسا»، را با خود برد. آفرهات پس از پافشاریهای بسیار در استدلال اول در این باره که مسیح بنیادی است که خانه ایمان بر روی آن بنا می‌شود، اینک تقریباً بدون توجه گویی به چیزی بدیهی اشاره می‌کند، شمعون صخره را بنیاد و حتی ساختمان کلیسا می‌خواند. آفرهات در استدلال دوازدهم خود به روح القدس که در کلیسا ساکن است، اشاره می‌کند: «او خیمه آنان را "خیمه دنیوی" خطاب کرد زیرا تنها برای مدت محدودی خدمت کرد، اما خیمه ما را خیمه روح القدس نامیده است که ابدی است». درحالی که نمونه اولیه خیمه در

و ما تاجرانی هستیم که مایملک خود را فروخته آن را خریده ایم.
 او گنج در مزرعه است:
 و ما، هنگامی که آن را یافتیم، در آن شادی کردیم و آن را به دست آوردیم.
 او چشمه حیات است،
 و ما تشنگان از آن نوشیده ایم.
 او میز سرشار از پُری و فراوانی است.
 و ما گرسنگان از آن خورده و شادی کرده ایم.
 او دروازه سلطنت است
 که بر روی همه گشوده است تا داخل شوند.
 او شراب سرمست کننده است
 که ماتمیان از آن می‌نوشند و دردهایشان فراموش می‌شود.
 او جامه و ردای جلال است
 که همه فاتحین بر تن می‌کنند.
 او تاک (تاکستان) حقیقی است و پدر او باغبان است،
 و ما تاک‌ها هستیم که در میان او کاشته شده ایم.
 او برجی است که بر روی آن بسیاری بنا می‌کنند.
 بگذار بهای آن را که می‌خواهیم بسازیم و تکمیل کنیم، محاسبه نماییم.
 او داماد است و رسولان نامزدهای او،
 و ما عروس هستیم. بگذار جهیزیه خود را آماده کنیم.
 او نردبانی است که به بالا هدایت می‌کند،
 بکوشیم تا از طریق آن به سوی پدر صعود کنیم.
 او راه مستقیم و باریک است،
 بگذارید در پی قدم‌های او سفر کنیم، چرا که به آسمان خواهیم رسید.
 او کاهن اعظم است، خادم قدوس،
 بکوشیم تا فرزندان گله او باشیم.

او لوح‌ها را شکست و نابود کرد
تا بفهماند که مردود دانسته شده.
اما این دلیل فریاد برآورد که باید باقی بماند
تا انتها و کمال زمان،
(یعنی) که او نباید برنجاند
عادل را که در آن بود،
و دوباره، تا پنهان نکند
نمونه‌های تشریح شده در آن را،
ریشه‌هایی را قطع نکند
که به «نو» متصل بودند،.
اکنون جنبه‌ای دیگر
از تمثیلی دیگر؛
همان‌گونه که شریعت در درد و رنج مسیح
از سنگ‌ها زدوده شد،
به دلیل سربیزی آنها،
و دوباره بر سنگ‌ها قرار گرفت،
خداوند ما، جسم پوشید
و به خاطر گناهان، زحمت دید.
او که خدا را توسط گوساله خشمگین ساخت
از طریق [اهانت] دزد نیز او را عصبانی کرد،
اما خداوند ما جسمی جدید پوشید،
و بار دیگر برخاست.

در این جا، تصویر لباس پوشیدن اولین بار به شریعت نسبت داده شد،
که ابتدا در لوح‌هایی که موسی شکست و سپس در لوح‌های جدید، ملبس

این جا بدن مسیح است، متن یک مضمون مشارکتی و کلیسایی دارد.
همچنین ممکن است مشخص باشد که پاراگراف زیر، علی‌رغم این که
مضمونی جدید را عرضه می‌دارد، بلافاصله به خوردن فصح در یک خانه
(خروج ۱۲: ۴۶) اشاره می‌کند، با این راهنمایی که «خانهٔ یگانه، کلیسای
خداست» (استدلال دوازدهم).

۲- مارا پرم

پرم در یک تعمق پیچیده در مجموعهٔ "De Ecclesia"، جایگزینی لوح
فرمان که موسی در خشم و عصبانیت شکست، را به صورت یک نوع
«جایگزینی» در سه مرحله مشاهده می‌کند- در بازخرید انسان‌های سقوط
کرده، در تکمیل انواع، و در کلیسای پس از کنیسه.

باز نمونهٔ دیگری را بشنوید

با مفهومی دیگر:

که چگونه در لوح‌های جدید به جای قدیم

شریعت خود را ملبس کرده است،

تا با این لوح‌ها

دو جماعت را معرفی نماید

جماعتی که در زمان، پیش قدم بود

تنها برای مدتی آمد،

بیرون رفت و رد کرده شد

و بار دیگر به خانه باز نخواهد گشت.

اما او که کلیسا را دربر کرد

آن را رها نخواهد کرد.

و بدین دلیل که در آن جا جماعت

از طریق گوساله هلاک شد

در مراسم هفتهٔ مقدس بار دیگر این مطلب به وضوح دیده می‌شود (البته شامل «ادغام» غیرقابل انکار مریم باکره و مریم مجدلیه).
 او مریم مجدلیه را برگزید
 تا بیاید و رستاخیزش را ببیند.
 و چرا اولین بار، به یک زن بود
 که او رستاخیزش را نشان داد، و نه به یک مرد.
 در این جا او رازی را بر ما آشکار کرد
 رازی دربارهٔ کلیسایش و مادرش،
 در آغاز آمدنش به زمین
 یک باکره او را دریافت کرد،
 و در برخاستنش از قبر
 قیامش را به یک زن آشکار ساخت.
 در شروع و در تمامیتش
 نام مادرش، فریاد برمی‌آورد و حضور دارد.
 مریم با باردار شدن او را دریافت کرد
 و فرشته‌ای را پیش روی خود دید.
 و مریم او را در زندگی دریافت کرد
 و فرشتگان را بر قبر او دید
 بار دیگر، مریم همانند کلیساست،
 باکره‌ای که آورندهٔ اولین میوه‌های انجیل بود
 به جای کلیسا، مریم او را دید.
 متبارک باد آن که کلیسا و مریم را شادمان گردانید.
 بیاید خود کلیسا را «مریم» بنامیم
 چرا که شایسته است که دو نام داشته باشد.

شد. از آن جا که جایگزینی لوح‌ها نوعی کلیسا ساخته که جماعت قبلی را جایگزین گشته است، نماد لباس پوشیدن در مورد انتخاب خدا از کلیسا و سرانجام برای تن‌گیری خدا و رستاخیز او، که احتمالاً به صورت یک نمونهٔ متقابل لوح‌های قدیم و جدید دیده شده‌اند، به کار رفته است.

تصویر کلیسا به عنوان عروس و مادر:

اپرم در شرح عروسی در قانا، مسیح را داماد آسمانی معرفی کرده است که به صورت سمبلیک برای عروسی با عروس زمینی قانا آماده است. موضوع عروسی مسیح و کلیسای او در سرودهای اپرم، به کرات آورده شده است.

همانند کل کلیسا، اپرم در تفکر یک کلیسای محلی عروس مسیح، و حسود نسبت به عشق اوست. در یکی از اشعار وی کلیسای نصیبین به همسر حسود خود فریاد برمی‌آورد:

برای من حسادت کن، چرا که من از آن توام
 و ای خداوند، من به تو نامزد شده‌ام:
 رسولی که مرا به تو نامزد کرد
 گفت که تو، حسود هستی
 قلعه محکم عفاف زنان،
 حسادت شوهران نشان است...

اپرم مریم را نمونهٔ کلیسا می‌سازد. در کتاب «سرودها دربارهٔ صلیب» می‌گوید:

مریم که او را دید،
 نمونهٔ کلیساست، اولین کسی که
 علامت آمدن او را خواهد دید.

در سرودی دیگر کلیسا به عنوان مادری باکره، که برطبق پیشگویی اشعیاء به مریم منسوب می‌گردد، دیده می‌شود: متبارک باشی ای کلیسا، زیرا اشعیاء نیز تو را در پیشگویی اش متعال خوانده است. «آگاه باشید، باکره ای حامله شده فرزندی خواهد زایید»، که نامش سمبل اقتدار است. ای معنی که در کلیسا آشکار شدی، دو نام، که متحد شده یکی گشتند، عما نوئیل، خدا همواره با شما باد، چرا که او، شما را با اعضای خود یکی ساخت.

این سرود تماماً خطاب به کلیساست و با او در همه میهمانی‌ها و جشن‌های سالیانه و در همه پیشگویی‌های عهدعتیق، شادی می‌کند. اپرم به وضوح از دادن کلیدها به پطرس در سرودی درباره باکره چنین می‌گوید:

تو نیز متبارک هستی، ای شمعون صخره که کلیدی که روح ساخته است، می‌گیری.

سرود چهارم «درباره هفته مقدس» آشکارترین عبارت را درباره برتری پطرس در مجموعه آثار اپرم، در بردارد: تو را، شمعون، ای شاگرد من، بنیاد کلیسای مقدس قرار داده‌ام، تو را از قدیم صخره نامیدم، که همه بناها را بر خود حمل کنی. تو ناظر بر همه آنها هستی

زیرا مریم ابتدا شتافت به سوی شمعون، که بنیاد بود، و همانند کلیسا، برای او مژده آورد و آنچه را که دیده بود به او گفت که خداوند ما برخاسته و قیام کرده است. او به شایستگی به سوی شمعون آمد و خبر خوش برخاستن پسر را برای او آورد، چرا که او صخره و بنیاد کلیسای غیریهود، و منتخب بود.

(cf Lamy I, 531-3)

و باز اندکی بعد:

اما مریم، نمونه کلیسا، به درون قبر نگریست.
(Lamy, I, 535)

دلیل ادغام مریم، و مریم مجدلیه هرچه بوده، مریم به صورت عنوانی برای اشاره به «باکره»، «مادر» و «همسر» به کار رفته است. بار دیگر در اولین سرود درباره مروارید، می بینیم که کلیسای ما با بانویمان مقایسه شده است.

در آن جا مریم را دیدم،
بارداری پاک او، آن جا کلیسا بود،
و پسر در درون او، به شباهت ابری که
او را حمل نمود، سمبل آسمان
که از آن جا تشعشع پر جلالش ساطع می‌شود.

(Hymn on Faith 81,4)

در این جا رابطه تداعی شده، بارداری مریم است که نقش مادری کلیسا در راز مسیح را به اپرم خاطر نشان می‌سازد.

چرا که او صخره و بنیاد

کلیسای امت‌ها بود، برگزیده شده.

اپرم نام صخره (Kepha) را بیشتر به سنگ لغزشی ارتباط می‌دهد که پطرس خود را آن ساخت، تا به عملکرد پطرس به عنوان پایه و بنیاد. گرچه اپرم به وسیله متنی که موضوع «کسی بر او غالب نخواهد شد» را نه به کلیسا، بلکه به پطرس نسبت می‌دهد، به عملکرد پطرس به عنوان پایه و بنیاد اشاره می‌نماید. مسیح به عنوان سازنده کلیسا، بلااعتراض معمار است، عنوانی که سنت‌های اولیه سربانی به خدا به عنوان خالق و قیام کرده نسبت می‌دادند و به وسیله اسقفان و رسولان، با مسیح در شراکت می‌دیدند. مسیح در کلیسا برجی به ما داده است که حقیقتاً به سوی آسمان و درخت حیات و سرمنشأ مراسم مذهبی، بالا می‌رود.

نتیجه‌گیری

مطالعه نام‌ها و عناوین سمبلیک همانند رسول، سفیر، پیشگام، ماهیگیر، کاهن اعظم و... که مسیح را به فلسفه رسولان و به کلیسا مرتبط می‌سازد، مطلبی را که بتوان کلیساشناسی در سنت‌های اولیه سربانی نامید بر ما آشکار نمی‌سازد. این مطلب به کتاب مقدس بسیار نزدیک است و تا حد زیادی می‌توان توسط کتاب مقدس آن را توجیه کرد. استفاده از سمبل‌گرایی، بدون تردید، بیشتر امری پرستشی و عبادی است تا مطالعه ای الهی. با این حال اگر برآنیم که به دنبال «کلیساشناسی» غیرمستقیم و ضمنی در نوشته‌های پدران اولیه سربانی باشیم، که بسیاری از آنچه مربوط به آن است، در این تشبیهات و تصاویر نهفته است. حقیقت عظیمی که آنها بیان می‌دارند مسلماً حقیقتی درباره کلیساست. و آن این است که مسیح انسانها را تا حدودی در اعمال خود سهیم گردانید، آن اعمالی که هنوز در کلیسا تمرین کرده می‌شوند. تنها پسر مولود خدا، آدم

که برای من کلیسای یک زمین را می‌سازند:

اگر چیزی نفرت بار بسازند،

بنیاد تو آنها را مانع می‌شود.

تو سرچشمه تعلیم من

و سر شاگردان من هستی،

به وسیله تو، همه ملت‌ها را سیراب خواهم کرد.

در توست، شیرینی حیات که خواهم داد،

این تو هستی آن که برگزیده‌ام تا اولین ثمره تعلیماتم باشد،

که وارث گنجینه‌هایم شود.

من کلیدهای ملکوت را به تو داده‌ام:

آگاه باش، تو بر همه مایملک من فرمانروا هستی.

(cf Lamy I, 411)

پطرس به عنوان «سرچشمه» و سیراب کننده همه ملت‌ها، آشکارا با صخره موسی مقایسه شده است. «شیرینی حیات»، عشای ربانی است. در صحت این متن، به علت وضوح آشکار تعلیمات آن، شکی باقی نمی‌ماند. به هر حال باید به خاطر داشت که اپرم از هر مسیری که به توسعه ادعاهای پطرسی» تمایل داشته باشد، دور است. از این رو یک متن بخصوص که با توجه به اشغال نظامی رومی‌ها، می‌توانست «قدرتمندتر» خوانده شود، نباید بعدها صرفاً به همان دلیل مورد قضاوت قرارگیرد، زیرا این نوع تمایل در کلیساهای شرقی سربانی، رشد نکرد. همچنین این سرود مذهبی تعلیماتی را دربردارد که نشانگر خصوصیات بارز اپرم در کارهای موق او هستند، برای مثال، اشاره به این که مسیح، گونه‌های عشای مقدس را از حالت وقف خارج نمود تا به یهودا بدهد، و به ادغام مریم باکره و مریم مجدلیه. متنی که یک بار دیگر به شمعون پطرس اشاره می‌کند، صخره را به صورت یک عنوان مهم نشان می‌دهد:

دوم، «دهنده حیات» - اینها را نمی توانست تسهیم نماید. اما با رسالت شاگردان در عملکرد مسیح به عنوان سر بدن، نامزد عروس، رسول پیش فرستاده شده، کشیش و حامل کلید، چوپان، خدمتکار، کشاورز، طبیب، در شراکت است. سمبل گرایی موجود در عناوین «صخره»، سنگ، خانه بر روی صخره، معبد و... که ایده عملکرد مسیح را به عنوان شاهد، شفا بخش، راهنما و یاری دهنده تشریح می کنند، در جامعه مذهبی کلیسا ادامه می یابد. نویسندگان اولیه سریانی، یک احساس مسئولیت قوی اسقفی و تداوم آن با مجمع رسولان دارند. به همین گونه آنها متون تکان دهنده ای درباره برتری پطرس دارند ولی چیزی در این مورد ارائه نمی دهد. هیچ کدام از آنها از موضوع برتری در بین شاگردان سخنی به میان نمی آورند. به دلیل جدا بودن کلیسای سریانی زبان در بین النهرین و در پارس، این فقدان آموزش مشخص اصول و عقاید در برتری سنت های آنها باعث توسعه بعدی آن نظریه کلیسا شد، مدت زمان زیادی پس از آن که رسماً اتحادشان را با غرب به پایان برده و به دو قسمت تقسیم شده بودند. در حالی که کاتولیکوس نشین مستقل سلوکیه - تیسفون و پاتریارک نشین ژاکوبیت در انطاکیه قدرت یافتند، هواداران آنها سعی کردند «متون پطرسی» را در مورد کاتولیکوس یا پاتریارک خود، اما اغلب نیز در مورد مجمع اسقفی کلیسای خودشان، به کار برند. اخیراً حتی استقلال و آزادی (در کلیسای شرق) به برخی از کلیساها با میراث سریانی نیز نسبت داده می شود.

* * *

فصل چهارم

مفهوم کلیسا در میان سریانی های غرب، که از روم جدا ماندند

هیچ مقاله سیستماتیک درباره کلیسا (کلیسا شناسی) در بین این سریانی ها یافت نمی شود و انسان تنها به مطالب تأیید آمیز پراکنده و اشاراتی در هم از کلیسا شناسان، مورخین و قانوندانان برخورد می نماید. متون مذهبی زیادی وجود دارند که بر امتیازات پطرس شهادت می دهند. الهیات سریانی در حقیقت نشانه ای است از علاقه و اشتیاق سریانی ها برای کلیسای مقدس، همسر مسیح و مادر فرزندان خدا. در آن جا انسان اغلب، در قالب شعر، مطالب بسیاری را درباره چگونگی درک سریانی ها از نیاز درونی به وجود کلیسا می یابد. این مطلب بخصوص در مراسم نماز تقدیم (Dedication) کلیسا، تجلی (Epiphany)، رسولان، و نیز در آیین تعمید، دستگذاری و ازدواج دیده می شود.

مرجع پیروی برای سریانی هایی که ژاکوبیت (Jacobite) خوانده می شوند، سوروس انطاکیه ای و فیلوگزنوس اهل مابوق می باشند، و در اعصار بعد (قرن ۱۱) یحیی بن جریر (Yahya Ibn Jarir) در «خلاصه ای بر الهیات»، و سپس دیونسیوس بارصلیبی (Dionysius Bar Salibi) که نشان می دهد (علیرغم ملکون، ارامنه و نسطوری ها) کلیسای ژاکوبیت تنها کلیسایی است که به نجات و رستگاری می رسد. نهایتاً آخرین الهیدان با اهمیت ژاکوبیت گریگوریوس ابن عبری (Gregorius Bar Hebraeus) است. تفسیرهای نیایشی توسط اسقف ژرژ عرب (George of the Arabs)، موسی صخره (Moses Bar Kepha)، آثار تاریخی میشل کبیر، بار هیبرو و مجموعه های متنوع قانون سهم قابل توجهی در تفهیم این سؤال دارند. الهیات سریانی در این موضوع، بسیار به سنت نزدیک است.

قدیس یحیی تعمید دهنده نامزدی آنها را تقدیس می کند. کلیسا پس از پاک سازی او به وسیله نامزدی با کلیسا بی عیب، کاملاً زیبا و با درخشندگی غیرقابل تصور آراسته است. متون نیایشی با تمایل به توضیح شاعرانه این زیبایی، سخن آغاز می کنند، زیبایی ای که از هدیه روح القدس و فضیلت های الهی نشأت می گیرد.

در تصاویر مربوط به فدیه دادن، رهایی از اشتباه و خطا در پیش زمینه تصویر قرار می گیرد. مسیح که برای عروستش بهای گزافی پرداخته و او را از پستی ها رها ساخته، تقدیمی های عروسی خود را در محبت خویش بر روی او انباشته است که در نظر اول شبیه تقدیمی بدن او و خون او در عشای ربانی است. کلیسا توسط عشق و اعتمادی شکست ناپذیر با همسر آسمانی اش متحد است و این عشق برای هر دو یک منبع تمام ناشدنی شادی و لذت است.

این متون، هنگامی که از میهمانی آسمانی و از همراهی عروس به سوی تالار، که به آن وسیله این اتحاد زناشویی مهر شده است، سخن می گوید اتحاد مسیح و کلیسا را از طریق مراسم شرقی خواستگاری و ازدواج بیان می دارد. این تالار عروسی، آسمان است: داماد آن را آماده نموده عروستش را به آن جا داخل می کند. این میهمانی عروسی تجسم شادی ابدی است: همه انسانها به سوی شادی پایان ناپذیر آن دعوت شده اند.

نظریه کلیسا به عنوان عروس مسیح که آیین نیایش آن را با علاقه فراوان توسعه می دهد در آثار نویسندگان به ندرت یافت می شود: به سختی به عنوان موضوعی جانبی در آثار سوروس اهل انطاکیه و بخصوص در نوشته های اسقف ژرژ از اعراب که در شعر خود در مورد (Mureon) Chrism، درباره کلیسا، آن را عروس مسیح می نامد.

کلیسا اگر عروس مسیح است پس مادر کسانی است که مسیح با مرگ خود، به آنان حیات ابدی بخشیده است. آیین نیایش سریانی غربی، به

در این آموزش ها پیشرفت تاریخی قابل ملاحظه ای یافت نمی شود. به همین علت است که شرح آموزش های کلیسا آن گونه که سریانی ها استنباط می نمایند را تنها می توان به وسیله بعضی جنبه های سیستماتیک، و نه جنبه های تاریخی، بازسازی کرد. گذشته از این، یک پیشرفت احتمالی ناشی از تغییر در موقعیت کلیسا را نیز نباید از نظر دور داشت. درباره ذات عمیق کلیسا، در بین نویسندگان، به شواهد و مطالب جزئی برمی خوریم، ولی شواهد موجود در منابع آیین نیایشی بیشتر است. آیین نیایش اگر به خوبی درک شود، هیچ بحث مذهبی را در این باره باعث نخواهد شد و چنین انتظاری نیز از آن نمی رود.

کلیسا اغلب در سرودها، در نیایش ها، به وسیله زبانی غنی از کلمات و تصاویر، همانند همسر مسیح متحد شده توسط عشقی سوزان با همسر آسمانی اش، به وسیله او با زیباترین زیورآلات ممکن آراسته شده، جلال داده می شود. استخراج مضمون مذهبی مناسب از این متون کار آسانی نیست. آیین های نیایشی سریانی غربی، همانند سایر آیین های نیایشی، بر اتحاد اسرارآمیز مسیح و کلیسایش همراه با رابطه زناشویی همسران دنیوی، همان گونه که در مراسم ازدواج در مشرق زمین انجام می شود، اشاره دارد. مسیح با فدا کردن خون خود، خونی که بر تپه جلجتا ریخته شد نامزد خود کلیسا را به دست می آورد. از آن جا که نامزد او در اسارت شیطان شدیداً ضعیف و سست می شود، لازم است از چنگال شیطان آزاد شود، درحالی که به وسیله گناهان آلوده شده و نیاز به پاک شدن دارد. او این پاکی را در تعمید که قدرت خود را به قربانی رهایی بخش مسیح بر صلیب مدیون است می یابد. لحظه سرنوشت ساز نامزدی مسیح و کلیسا، نیز، همان لحظه مصلوب شدن اوست. بنا به عقیده موسی صخره، کلیسای مقدس از خون و آبی که از پهلوی مسیح جاری شد تشکیل گردید.

تعمید مسیح در رود اردن اغلب با نامزدی با کلیسا مقایسه می شود:

می‌شود. کلیسا اورشلیم آسمانی است که توسط یوحنا قدیس در باب ۲۱ کتاب مکاشفه سروده شده است.

به طور خلاصه، سریانیها در آموزش هایشان راجع به ماهیت کلیسا، هرگز از حد یک تمایل عمومی فراتر نرفته و به یک نفوذ سیستماتیک به عمق موضوع نرسیده‌اند.

بالتر از همه، آنها دربارهٔ سؤالات مربوط به علاقهٔ عملی و آنی ایده‌هایی تصویری دارند. در طول سال‌های اولیه تا قبل از حملهٔ اعراب، اصل عقیدتی مشارکت در عشاء ربانی (*Communion*) در صدر موضوعات مهم قرار دارد. این دورهٔ مباحثه بین کالسدونها و مخالفین آنها بود. نکتهٔ مهم این است که هر گروه، مراسم عشاء ربانی خود را صحیح و درست می‌دانست، و به درستی معلوم نبود که بسیاری از اسقف‌ها به کدام گروه تعلق داشتند.

تلقی عمدهٔ سریانی‌های غربی بعد از حملهٔ اعراب، این بود که کالسدون‌ها و نسطوری‌ها بدعت‌گذار و خارج از کلیسای واحد حقیقی بودند. بیش از هر کس دیگر دیونیسوس بارصلیبی از این وضعیت در مباحثاتش با ملکیون، ارامنه، و نسطوری‌ها، دفاع می‌کند. به ندرت کسانی مانند یحیی بن جریر (۱۰۸۰ میلادی) سه گروه منوفیزیت‌ها (طرفداران نظریهٔ تک سرشتی مسیح)، نسطوری‌ها، و کالسدون‌ها، را مورد قضاوت قرار داده‌اند.

«هر سه گروه، یک اصل عقیدتی دارند-

و فقط طرز بیان آنها متفاوت است».

ما در مباحثات ژاکوبیت‌ها را مدافع زیبایی که لمپسایشان می‌یابیم. به عقیدهٔ آنها تنها نظریهٔ گروه صحیح است. آنها کالسدون‌ها و نسطوری‌ها را بدعت‌گذار و خارج از کلیسای واقعی مسیح

ندرت عنوان «مادر» را به کلیسا اختصاص می‌دهند، ولی از «فرزندان کلیسا» و از آن چیزهای نیکو که کلیسای مادر بین آنها توزیع می‌کند بسیار سخن می‌گویند. انسانها از طریق تعمید، زندگی جدیدی می‌یابند و فرزندان کلیسای مادر می‌شوند که هدیهٔ بخشش گناهان، آمرزش و اطمینان از همهٔ ثروت‌ها را به آنها می‌دهد. مادر خوشی خود را در هدایت فرزندان می‌یابد و فرزندان شادی خود را در مادرشان می‌بینند. این نظریات، اثباتی است بر عشق فراوان سریانی‌ها به کلیسا.

تعلیم کلیسا به عنوان جسم اسرارآمیز مسیح، که در آن مسیح تاریخی سر است و روح القدس در آن تزریق می‌شود به ندرت در آثار نویسندگان و حتی در متون آیین نیایشی، دیده می‌شود. متونی که به این موضوع، اشاره دارند به وسیلهٔ نویسندگان در طی زمان نوشته شده‌اند ولی برای رفتن به عمق و مفهوم مطلب، تلاشی به عمل نیامده است. روح القدس در کلیسا ساکن است، او را با هدایایش می‌آراید و به او برای آموزش ایمان حقیقی کمک می‌کند. کلیسا، تا زمانی که عروس دومین شخص، از «تثلیث اقدس» است، با هر سه شخصیت در اتحاد نزدیک به سر می‌برد. این ایده اغلب در آیین نیایش، به صورت حمد و ستایش در انتهای نیایش‌ها، ذکر می‌شود.

کلیسای مسیح- عروس او و بدن او- به روش‌های مختلف توسط شخصیت‌ها و اتفاقات عهدعتیق و عهدجدید، متصور شده است. سریانی‌ها دوست دارند که تصورات خود از کلیسا را در هر جا بیابند، و این خود نشانه‌ای است بر اهمیتی که آنها برای این موضوع قائلند. تابوت عهد، کشتی نوح، سنگ یعقوب (*Stone of Jaccob*)، صخرهٔ صحرای سینا که موسی از آن آب بیرون آورد، و بوتهٔ سوزان همگی نشانه‌های از پیش خبر دهنده تلقی می‌شوند. بانویی که خورشید را بر تن کرده است. (مکاشفه ۱۲) توسط دیونیسوس بارصلیبی به صورت سمبل کلیسا، تفسیر

پاتریارک دیونیسیوس اهل تلمار (۸۴۵-۸۱۸) این نظریه را گسترش می‌دهد. بنا به نظر او گروه متشکل از چهار پاتریارک، اقتدار عالی و برتر کلیساست - اگر یکی از آنها به گمراهی و ارتداد بیفتد، سه نفر دیگر، باید متحد شده او را محکوم نمایند. در بین سایر نویسندگان، کسانی مانند «یحیی بن جریر» هستند که می‌گویند گروه متشکل از چهار پاتریارک در مجمع نیقیه به وجود آمد. اما این اقتدار چهار پاتریارک، هرگز در قلمرو عمل واقع نشد و حتی پس از پیمان شکنی دو نفر آنها، عملاً غیرممکن می‌شود. برای ژاکوبیت‌ها، سر طبیعی و غیرقابل تردید کلیسایشان، که هنوز فقط قسمتی از کلیسای جهانی است، پاتریارک می‌باشد. در نظر آنها او جانشین پطرس قدیس است.

واضح است که در چنین برداشتی از سازمان کلیسای جهانی، جایی برای برتری قانون پاپ وجود ندارد. اگر اسقف روم ایمان حقیقی را از دست داده و با همان رفتار (*Ipsa facto*) در خارج از کلیسای حقیقی قرار دارد و هیچ برتری قانونی از حقوق الهی برای او متصور نیست. اگرچه برتری پاپ روم، توسط نویسندگان سریانی کاملاً نادیده گرفته می‌شود، آنها در این جا و آن جا گاه اشاره می‌کنند که اسقف روم سابقاً در مشرق زمین همانند مغرب از نوعی برتری برخوردار بوده است. اما آنها از این نظر هیچ جایگاه مثبتی ندارند. یک مباحثه رسمی علیه پاتریارک روم، به ندرت دیده می‌شود. فیلوگزنوس در یک نامه خود از «استبداد روم» سخن به میان می‌آورد. اما یک نمونه از حمله به برتری او وجود دارد که در تاریخ وقایع «میشل کبیر» در نقل قولی از کتاب *Tmemata* توسط فیلیپون، نویسنده مصری قرن ششم، یافت می‌شود. میشل این متن را حقیقت انگاشته اما هنگامی که شخصاً بر ضد روم به مباحثه و مخالفت می‌پردازد، این چنین نیست. مشخص است که پاپ لئو (Leo) و نامه رسمی (*Tomos*) او در هر مناسبتی به طرزی وحشیانه و به عنوان کافر به مبارزه طلبیده

می‌دانستند. حیطة اختیارات این کلیسا پس از مجمع کالسدون به منوفیزیت‌های (که به اشتباه، به این نام خوانده می‌شدند، علی‌رغم این که آنها افتیخس (*Eutyches*) را مردود می‌دانستند) تحت تسلط پاتریارک ژاکوبیت انطاکیه، پاتریارک قبطی اسکندریه، کلیساهای حبشی و ارمنی، و کلیسای ارتدکس سریانی تحت تسلط کاتولیکوس شرق، محدود شد. پاتریارک‌های انطاکیه و اسکندریه کاملاً مستقل از یکدیگر ولی در یک چیز یعنی شناخت متقابل یکدیگر به عنوان اعضای یک کلیسای واحد و حقیقی، مشترکند. کلیسای حبشه، به کلیسای اسکندریه وابسته بود. حتی با وجود این که کلیسای ارمنی در اصل تحت تسلط پاتریارک انطاکیه بود هرگز اتفاق نیفتاد که پاتریارک اقتدار خود را در ارمنستان به کار گیرد. درحقیقت اوضاع پس از مجمع کالسدون، این چنین بود و سازمان فرضی کلیسای جهانی بر این وضع بنا شده بود. هیچ مقام کل در ترتیبات دنیوی وجود ندارد و بنابراین چنین مقامی نیز غیرضروری است. تنها سر کلیسا، مسیح است. صحیح است که بگوییم این نظریه به وسیله سریانیها فرموله نشده و بر اساس دلیل نیز بنا نگردیده بلکه به بیان حقیقت محدود است. اما اخیراً این نظریه مورد حمایت و پشتیبانی کلیسای ارتدکس سریانی کرایا قرار گرفت. در زمان مباحثه درباره ایلای کالسدون (*Chalcedon Elias*)، ژان دو تلا (*John De Tella*)، بیوگرافی نویس، می‌نویسد:

«به درستی باید گفت که سر ما مسیح است؛ و پس از مسیح پاتریارک سوروس قدیس، پاتریارک تئودوسیوس قدیس (اسکندریه)، و پاتریارک آنتیموس قدیس (قسطنطنیه)، با همه اسقفان ارتدکس که به خاطر عشق به حقیقت، رنج و آزار را تحمل می‌نمایند».

پاتریارک روم و قسطنطنیه (بعد از آنتیموس) بدعت‌گزار و مرتد شمرده می‌شوند، علی‌رغم این که آنها را در اصل شاگردان مسیح می‌دانند.

قدرت پطرس در کلیسا باقی می ماند، نه فقط در یک شخص، بلکه برعکس در پاتریارک ها، در همه اسقفان ارتدکس، و در حقیقت در همه کشیشان: تعلیمات میشل کبیر موسی صخره اسقف ژرژ از اعراب، و فیلوگزنوس نیز همین تمایل را ابراز می دارند. ژاکوبیت ها عقیده ندارند که همه قدرت های کلیسا به دست اسقف روم می افتد صرفاً به این دلیل که او جانشین پطرس می باشد.

ژاکوبیت ها، کلیسا را همان قدر «جامع» می دانند که مؤسسه ای را که توسط مسیح بنیاد نهاده شد و توسط او به قدرت های الهی لایزال وی که برای نجات ضروری هستند ملبس گردید. دیدگاه پروتستان ها و ارتدکس های نوین (یونانی و روس) از کلیسا، در سنت سریانی از حمایت برخوردار نیست. این موضوع که مسیح کلیسای واحد را بنیاد نهاد، کلیسایی نابود ناشدنی، برای آنها به خصوص از متن متی قدیس «ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت» (مت ۱۶:۱۸) مانند روز روشن می باشد.

خداوند از طریق جانشینان رسولان، پاتریارک ها و اسقفان، و از طریق کشیشان کلیسا قدرت و اختیار الهی خود را به شاگردانش بخشیده است. این قدرت های الهی همیشه وجود خواهند داشت. این تفکرات توسط نویسندگان سریانی در نوشته های آنها راجع به رسالت رسولان و انتقال قدرت به پطرس و همراهانش به وضوح بیان شده است. برای مثال، بارصلیبی این مطلب را به این صورت بیان می کند: «خداوند ما، دو قدرت اتصال و انفصال را که تنها به خدا تعلق دارند به شمعون و از طریق او به ما اعطا کرده است.» کلیسا قدرت و اختیار خود را به سه طریق اعمال می کند: کلیسا در نام خدا حقایقی را که آشکار شده اند آموزش می دهد، کلیسا حق دستور دادن و منع کردن را دارد، و کلیسا برای فرزندان حیات الهی و فیض فراهم می نماید. در موضوع ایمان، آموزش مشترک «پدران و

می شده ولی این موضوع یک دشمنی سیستماتیک با برتری رومی ها را نشان نمی دهد.

در میان سریانی ها، برخلاف یونانی ها، این خصومت را نمی بینیم. آنها مجبور بودند تماس مستقیم کمتری با روم داشته باشند و علاوه بر این بنیاد آنها برتری پاپ را پذیرفته بودند، یعنی حضور پطرس قدیس، مقر او در روم و پایداری مسئولیت وی در کلیسا، ولی نه نتیجه گیری از این پیش فرض ها، که بدون نادیده گرفتن موقعیت مناسب آنها امکان پذیر نیست.

این موضوع که پطرس رهبر رسولان بوده است، حقیقتی است که به طور کلی توسط همه سریانی های غربی پذیرفته شده. در بین آثار نویسندگان متون زیادی وجود دارند که به این موضوع شهادت می دهند، همچنان که متون آیین نیایشی. اما در بین آنها این اتفاق نظر وجود ندارد که مسیح پطرس را بنیاد کلیسای خود ساخته بود و شاگردان بعداً او را واقعاً به عنوان سر خود پذیرفتند. تعداد بیشتری از نویسندگان، متن کلاسیک متی قدیس (باب ۱۶) را به گونه ای تعبیر می کنند که مفهوم برتری را دربر نمی گیرد. بنا به عقیده سوروس و فیلوگزنوس، این ایمان پطرس، و نه خود اوست، که بنیاد کلیسا می باشد. در میان سریانیهای غربی یعقوب سروق (Jacob of Sarug) تنها کسی است که در این متن، به نوعی به مفهوم حقیقی برتری پطرس قدیس در کلیسا اشاره می کند - و این دلیلی است برای تردید در مورد تعلق سروق به منوفیزیتها. موضع ژاکوبیتها بعدی، درباره این مطلب، یکسان نیست. بنا به عقیده «یحیی بن جریر»، پطرس صخره ای است که خداوند کلیسای خود را بر آن بنا کرده است. نظر بارصلیبی در این مورد همواره، ثابت نیست. برعکس، میشل کبیر و بارهپیرو متن متی را مستقیماً به شخص پطرس مربوط می دانند. در آیین نیایش، متون زیادی به چشم می خورند که پطرس قدیس را به عنوان بنیاد کلیسا، حمل کننده قدرت کلیدها و شبان برتر ستایش می کنند.

معلمین» کلیسا قانون خواهد بود. در این لیست نام اسقف‌های اولیه آمده. مشخص نیست که آیا اسقفان حاضر، همان اختیارات اسقفان قرون اولیه را در مسأله آموزش دارند یا نه. کلیسا اختیارات خود را در مجامع جهانی کلیسایی اعمال می‌کند که از میان اینها، ژاکوبیت‌ها فقط سه تای اول را به رسمیت می‌شناسند.

نهایتاً لزوم وجود کلیسا به عنوان تنها نجات‌دهنده از این جا می‌آید که کافرانی که آن را رد می‌کنند برای ابد، به همین علت، گم و نابود خواهند شد.

چنین است تصورات اساسی سریانی‌های غربی درباره کلیسا.

* * *

فصل پنجم

مفهوم کلیسا، بنا بر عقیده کلیسای آشوری شرق (که گاه، نسطوری خوانده می‌شود).

در بین سریانی‌های شرق، یک مقاله سیستماتیک درباره کلیسا، به همان اندازه که در میان ژاکوبیت‌ها نادر است، کمیاب می‌باشد. عبدیشو (۱۳۱۸) تنها نویسنده‌ای است که در اثر الهیاتی خود به نام کتاب *مروارید*، مبحث کوتاهی را به «کلیسا» اختصاص می‌دهد. در مورد سایر نویسندگان، هیچ منبعی به جز گفته‌های موردی نسطوری‌ها که می‌توانیم از آنها تصویری از کلیسای نسطوری‌ها در آن زمان به دست آوریم، در اختیار نداریم.

از ابتدا تا پیروزی اعراب، منبع اصلی ما «اعمال شورای کلیساهای نسطوری» (*Synodonicon Orientale*) می‌باشد که اعمال اولین شورا را عرضه می‌کند و توسط J. B. Chabot به چاپ رسیده است. در موعظه‌های نارسای درباره کشیش بودن، و در شرح وقایع آرابلا، بعضی عناصر در مورد نظریه کلیسا، مشاهده می‌شوند. در دوره بعدی، منابع بیشتری وجود دارند مانند: «اثبات حقیقت ایمان» (*Proof of the truth of the faith*) نوشته ایلای اهل نصیبین و «کتاب مروارید» که در بالا به آن اشاره شد. اینها، آثار الهیاتی هستند. در میان آثار تفسیری می‌توان از نوشته‌های تئودوروس بارکانی (Theodorus bar Koni) و عیسوداد اهل مرو (خراسان امروز) (قرن نهم) نام برد. در میان منابع نیایشی، نوشته‌های تفسیری ابراهیم بارلیفه (Abraham bar Lipheh) (قرن هفتم) و آثار نویسنده‌ای ناشناس (قرن نهم یا دهم) و نیز نوشته‌هایی از تیموتی دوم (۱۳۳۵-۱۳۱۸) به چشم می‌خورند. مجموعه‌های متون رسمی کلیسایی (Canons)،

که کلیسای نسطوری برتری پطرس قدیس را می پذیرد ولی در تصورات خود این موضوع را که پطرس باید تنها یک جانشین داشته باشد، رد می کند. در نظر آنها سر هر کلیسای مستقل، پطرس است. برای بسیاری از نسطوری ها کلیسای نسطوری، از زمان محکومیت نسطوریوس، با کلیسای جهانی یکی است و غرب تماماً به ورطه گمراهی و کفر افتاده است. همه سران کلیساها (جانشینان پطرس)، به جز کاتولیکوس پارس، به راه کفر افتاده اند. بنابراین پطرس تنها یک جانشین دارد و آن کلیسای پارس است. نویسندگان بسیاری در شناخت برتری پطرس توسط کلیسای نسطوری قلمفرسایی کرده اند. پطرس سر شاگردان بود و بر اوست که کلیسا بنا نهاده شده است: این آموزش یکسان نویسندگان و نیز آیین نیایش است. برخی از نویسندگان، حقیقتاً متن کلاسیک متی ۱۶:۱۸ را به نوعی توضیح می دهند که برتری پطرس را از آن نتیجه بگیرند. برای مثال بابای کبیر (Babai) (۶۲۸)، تیموتی اول و عیسوداد اهل مرو. طبق گفته آنها، این شخص پطرس نیست که بنیاد کلیساست بلکه ایمان اوست. بنا به عقیده تئودوروس بارکانی، منظور مسیح از صخره ای که درباره آن صحبت کرد، شاگردان بودند.

اگر کاتولیکوس کلیسای پارس رهبر کل و جانشین پطرس است، به این دلیل نیست که او سر کلیسای جهانی است، بلکه بیشتر به این دلیل است که کلیسای جهانی از کلیساهای مختلفی تشکیل شده که هر یک مستقل از دیگری است و هر یک، یک سر مستقل دارد، که جانشین پطرس است. این نظریه، قبلاً مبنای اعلام استقلال در سال ۴۲۴ را فراهم آورد که بعدها نویسندگان، آن را کشف نموده و توسعه داده اند. شورای مارکابتا این مطلب را این گونه توضیح داده است: «هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی فکر یا ادعا کند که پاتریارک شرق می تواند توسط آنها که بالاتر از او هستند، یا به وسیله یک پاتریارک مانند خود او، مورد قضاوت قرار گیرد». سایر

مخصوصاً آنها که متعلق به عبدیشو هستند، نیز جزو منابع به شمار می آیند. شرح وقایع تاریخی سعرت (Se'ert) و تاریخ پاتریارک های Amr, Mari و Slilia از جمله آثار تاریخی می باشند.

کلیسای سریانی شرقی پارس به نظر می رسد خود را مستقل از اقتدار خارجی اعلام کرده است (در سال ۴۲۴). حتی اگر به این موضوع شک کنیم، مسلم است که همین کلیسا در اواخر قرن پنجم ایده نسطوری بودن را که توسط مجمع افسس محکوم شده بود، بار دیگر تقویت نمود. این طغیان برضد مجمع افسس، جدایی آن را از کلیسای کاتولیک مشخص می سازد. این چنین است موقعیت ابتدایی کلیسای سریانی شرق، موقعیتی که از طریق آن درک آنها از تشکیلات کلیسا توسعه می یابد.

تشکیلات کلیسا، از زمان اعلام استقلالش، برای الهیدانان یک حقیقت پذیرفته شده بوده است: پاتریارک سلوکیه - تیسفون بالاترین اقتدار مذهبی بر روی زمین است، اقتداری که پیرو هیچ یک از کلیساهای دیگر نیست. شورای مارکابتا (Synod of Markabta) (در ۴۲۴) او را به عنوان سر برتر کلیسا اعلام کرد با این گفته که: «شرقی ها نمی توانند از پاتریارک خود نزد پاتریارک های غربی شکایت کنند - هر مشکلی که نمی توانند در حضور او حل شود، به دیوان عدالت مسیح واگذار می گردد... که او را انتخاب کرده، برافراشته و در سر کلیسا جای داده است...»

برای کلیسای پارس، کاتولیکوس (پاتریارک ارامنه) سلوکیه - تیسفون جانشین پطرس محسوب می شود. عبارتی که توسط مجمع در سال ۴۲۰ درباره کاتولیکوس دادیشو (Catholicos Mar Dadiso) به کار برده می شود این است که: «او برای ما پطرس است، سر جماعت کلیسا». شرح وقایع آرابلا (قرن ششم) قبلاً برتری کاتولیکوس را در همان سطح «برتری پطرس بر سایر شاگردان» قرار می دهد. از چنین متنی واضح است

فصل ششم

نیایش‌هایی از Phenquitho (برگرفته از یکشنبه تقدیس کلیسا و یکشنبه تقدیم کلیسا)

۱- دل‌های ما مملو از افکار خوب است

در ستایش عروسی که با تمام زیبایی‌ها آراسته گردیده،
و از ازل به وسیله خدا آمرزیده شده است.
پسر پادشاه زیبایی او را پسندید.
وی پادشاه او (عروس) است، ما همه او را می‌ستاییم.
کلمه خدا جسم پوشید.

تا بشر را برافرازد و حیات خود را با ما سهیم گردد.

او در میان ما زندگی کرد و ما جلال او را دیدیم،
جلالی شایسته پسر یگانه پدر، سرشار از راستی و محبت.
و او سایه آن را بر چهره کلیسایش
که تشعشع آن، نور امت‌هاست می‌گستراند.

شما که توسط نور او، که شما را فدیة داد، روشن شده اید،
برای شناخت خدا غیور باشید

و برای همیشه در پیشگاه او گام بردارید، در اطاعت از حقیقت.
همواره در بره خدا، شادی کنید،

همان‌گونه که شاگردان و پدران قدیس به شما یاد داده‌اند، و فریاد
برآورید:

«متبارک باشی تو که راه و راستی و حیات هستی».

ای کلیسای ایمانداران حقیقی، تو چه خوب و خوشایند هستی،
عروس مسیح، آن همسر تو.

پاتریارک‌ها، در اصل با پاتریارک شرق یکسان می‌باشند، و به این دلیل
نمی‌توانند او را مورد قضاوت قرار دهند.

اگر حق درخواست از پدران غربی تا سال ۴۲۴ به رسمیت شناخته
می‌شد، این مطلب تنها به عنوان یک امتیاز انجام می‌گرفت که توسط
کلیسای پارس آزادانه بر روی آن توافق به عمل آمده بود، و نه به دلیل این
که به عنوان قسمتی از کلیسای جهانی باید به یک قدرت بالاتر وابسته
می‌بود. بنابراین کلیسای کاتولیک از یک سری پاتریارک‌ها تشکیل شده
که هر یک مستقل از دیگری است. هیچ اقتدار برتری وجود ندارد که همه
باید به آن پاسخگو باشند. (پاتریارک‌های غرب شامل پاتریارک‌های
روم، اسکندریه، انطاکیه و قسطنطنیه هستند و تنها پاتریارک شرق به گفته
نسطوریها، پاتریارک پارس است.)

علیرغم دیدگاه بالا از شناختن کلیساهای نسطوری به عنوان قسمت‌های
جدا افتاده مسیحیت، نسطوری‌های بسیاری - منجمله اسقفان و
پاتریارک‌ها، کلیساهای دیگر را به عنوان قسمتی از کلیسای حقیقی و
واقعی به شمار می‌آورند.

در نظر نسطوری‌ها، مفهوم اتحاد کلیسا بسیار وسیع است. به عقیده آنها،
هیچ نیازی به یک قدرت مرکزی نیست که با کلیساهای خاصی هماهنگی
به عمل آورد. آنها به سادگی ادعا می‌کنند که کلیسای مسیح یکی است اما
هیچ توضیح واضح و مشخصی ارائه نمی‌دهند. نسطوری‌ها عنوان می‌کنند
که وجود کلیسا برای نجات ضروری است. آنها کلیسا را به عنوان
مؤسسه‌ای با مبدأ الهی و ضروری برای رهایی و نجات، و دارای اقتدار
می‌دانند، مثلاً اقتدار الهی؛ و در کلیسا، اسقفان و کشیشان به تمرین
قدرت‌های داده شده توسط مسیح به شاگردانش، می‌پردازند.

* * *

پدر و پسر و روح القدس را جلال باد.
 شادی کن و از خوشی به لرزه درآی، ای کلیسای ایمانداران حقیقی.
 صدای خود را در سرود و آهنگ ستایش پسر عزیز او، برافراز
 او که برای شما رنج کشید و فرزندان شما را از مرگ برگرفت،
 و آنها را به زیبایی حیات رهنمون ساخت.
 او بدن و خون خود را در شما نهاده است
 تا شما بتوانید به تالار عروسی وارد شوید،
 تا شما بتوانید خوشی خود را با او در آسمان ها داشته باشید،
 و وارث حیات جاودانی گردید
 در آن مسکن اسرارآمیزی که مرگ را بر آن قدرتی نیست.
 همواره و تا ابدآباد. آمین.
 ای کلیسا، بر کوه های بلند بایست.
 و سرود ستایش بسرا، برای داماد خود،
 که ابلیس تاریکی و خطا را از تو دور کرده است،
 و نور حقیقی را بر صورت تو تابانیده،
 تا بر زمین گسترده شود و تاریکی را نابود گرداند
 به ملت ها بگو: «محکم ایستاده ام و لرزان نخواهم بود.»
 همواره به عظمت میوه درون خود اعتراف کن.
 او که به وسیله تو برای آموزش گناهان، قربانی شد
 به جای بره ها و قربانی های دیگر.
 خدایا، در مسکن نور، به ارواح پدران و برادران ما،
 که اکنون خفته اند
 و از این زندگی و زمان خارج گشته اند
 تا روز رستاخیز مردگان،

موهایت بر روی شانه هایت ریخته است،
 برگردنت گردنبندی از طلاست.
 با خون شهیدان آراسته شده ای.
 تعلیم حقیقی زندگی، در توست.
 شادی خود را در نان آسمانی خدای متعال، می یابی.

۲- برخیز و نور را در بر گیر، ای کلیسای ایمانداران حقیقی.
 نور تو آمده است، خدای بلند مرتبه و پرهیبت
 آمده است تا در تو مسکن گزینند.
 همه قوم ها و ملت ها
 از این سوی دنیا، تا به آن سو
 در تو جمع گشته اند تا آن مژده نیکو را بشنوند
 و بدانند که او تا به ابد پادشاه است.
 او را تا به ابد ستایش کنید، که شما را از ابتدا برگزیده است
 و قربانگاه مقدس خود را در شما بنا نهاده است
 و بدن خود و خون زندگی بخش خود را برای آموزش، در شما نهاده
 است.
 سلیمان معبد بزرگی بنا نهاد تا الوهیت تو در آن ساکن گردد.
 تو، که از همه بالاتر هستی، دو بار در آن نزول کردی.
 و صدای تو از تخت سلطنت موجودات بالدار، شنیده شد.
 اما در این قربانگاه مقدس، ما جسم تنها پسر تو را محترم می داریم،
 و ملتسمانه از تو می خواهیم که روح القدس خود را بفرستی
 تا آن را پاک گرداند و تقدیس کند،
 تا که مسکن عالی تو باشد
 تا آنان که به تثلیث اعتراف می کنند او را از آن دریافت کنند.

او بدن خود را شکسته و خود را غذا ساخته است.
 او خون خود را آمیخته و خود را شراب کرده است.
 اکنون، ملتها به وسیله خون او نجات یافته اند.
 کلیسا، عروس او، خوشی خود را در او می یابد،
 و مادرش که او را به دنیا آورد؛ سرودهای ستایش برای او
 می سراید.

پدر و پسر و روح القدس را جلال باد
 جلال بر پسر خدا که کلیسای مقدس را به عقد خود درآورد.
 او که خون پاک خود را به عنوان جهیزیه، پرداخت کرد
 و در او، تعمید، رَحْم مقدس را بنا نهاد.
 و در او قربانگاهی برای آموزش جهان بر پا نمود.
 پیامبران و شاگردان در او نهاد
 و به همراه آنان، شهدای نیکو.
 به او آموزگاران ایمان حقیقی بخشید.
 متبارک است، او که کلیسا را بر پا نمود
 و او را با تمام زیبایی آراسته گردانید.
 همواره و تا ابدالآباد. آمین.

۴- بر سینا، موسی کلیسای مقدس را همانند ساختمانی دید،
 آراسته، و بلند مرتبه، تصویری از همه ملت ها.
 و آنگاه که همان طور که به او گفته شده بود، به پایین آمد،
 خیمه ای موقت در تشابه آن، بنا نمود
 برای کاهنان، پسران هارون.
 آن خیمه و سراپرده به پایان آمد، اما کلیسا سرود ستایش
 می سراید.

آمزش عطا کن.
 باشد که استخوان های آنها در قبر، احساس کنند
 که از آنها خاطراتی به وجود آمده است.
 و آنگاه که به فرمان تو فرزندان آدم زمینی،
 برخاسته و در جلال و افتخار ملبس شده اند،
 باشد که به همراه تو به بهشت داخل گردند
 و ستایش را بر تو برافرازند، تو که رستخیز آنها هستی.

۳- ای کلیسای ایمانداران حقیقی، تو متبارک هستی،
 ای عروس داماد آسمانی.
 موسی در کوه سینا رؤیایی از تو دید، شخص فقیر، برای سلطنت
 برگزیده شد،
 و با شکوه و درخشش طلا آراسته گردید
 و با ردائی به درخشندگی آتش.
 آنگاه که زیبایی تو را دید، تکان خورد،
 و از زیبایی تو مدهوش گردید.
 او فرود آمد و مانند تو خیمه ای برپا نمود،
 خیمه گذرایی که به پایان آمد.
 و تو، ای کلیسا، در سراسر جهان نام آور گشتی.

داماد، شام عروسی را فراهم کرده
 و گوساله پرواری را ذبح نموده است
 و میهمانان، قوم، خود را دعوت کرده تا با او شادی کنند.
 داماد آسمانی، ضیافتی برای میهمانانش برپا داشته
 تا در نیایش، روزه و عبادت، در او شادی کنند.

صلح، آسمانی‌ها را با زمینی‌ها آشتی می‌دهد،
 به کلیساهای خود، خوشی صلح و اتحاد را عطا کن
 و اعضای آنها را با صلیب نور، محافظت فرما.
 کلیسا، که این ضیافت از اوست، در عروسی تو شادی می‌کند.
 در میان قوم تو.
 بنگر، اکنون از هر سو هدایا برای تو می‌آورند.
 آنها را به عنوان هدایای عروسی که به یک عروس برکت یافته داده
 می‌شود، بپذیر،
 تا در میهمانی تو، ما آنها را در قربانگاه تو بنهیم.
 کلیسای روح، شادی کن زیرا او در تو ساکن است، او که می‌گوید:
 «من همه اشک‌ها را پاک خواهم کرد و پایانی بر تمام رنج‌ها خواهم
 بود.»

من «الف» و «باء» هستم

«من ابتدا و انتها و نیز وسط هستم.»

و تو، پُری او هستی که خلقت را پر می‌سازد.

جلال بر پدر که کلیسا را با پیامبران ساخت.

ستایش بر پسر که آن را با شاگردان تکمیل کرد.

شکر بر روح که آن را با هدایای باطنی آراسته می‌سازد.

به او که یکی است در سه، جلال باد.

۶- هلولویا، هلولویا، هلولویا.

کلیسای خود را که در زمان گذشته به دست آوردید، به خاطر آورید،

هنگامی که قوم میراث خود را رهایی بخشیدی

هلولویا، هلولویا، هلولویا.

قوم او، در آن فریاد برمی‌آورند: قدوس، قدوس هستی تو، ای پسر،
 که کلیسا را نامزد خود ساختی و او را با همه زیبایی‌ها آراستی.

۵- کلیسای ایمانداران حقیقی، کلمه، پسر محبوب خدا

شما را بر کف دست هایش نقش کرده است،

دیوارهای شما خرابی ناپذیر هستند.

عروس حضرت اعلی،

خوش باشید و در ضیافت خود، شادی کنید.

در روز تقدیس خود، سرهای خود را با شادی برافرازید.

شبان شما، از ملاقات شما مسرور است،

او شما را شاد و تقدیس می‌گرداند.

کشیشان در احترام می‌ایستند تا روح القدس را دریافت کنند

او را که نزول می‌کند و مکان جشن شما را تقدیس می‌نماید.

در تاریکی ابری غلیظ، خدا بر سینا فرود آمد،

کوه، آن قادر را که همه چیز را بر خود حمل می‌کند، حمل کرد.

افواج فرشتگان، به همراه موجوداتی از آتش و روح

و قدرت‌های بی‌شمار دیگر با نوای طبل‌ها، نزول می‌کنند

در حضور دامادی که از بالا می‌آید.

تا کلیسای مقدس را به عقد خود درآورد.

متبارک باد او که کلیسا را بنا کرده و قربانگاه را در آن ساخته است.

پدر و پسر و روح القدس را جلال باد.

ای کلیسا، در روز تقدیس خود،

با سرودهای زیبا، شکرگزار باش

و هدایای ستایش به پسر، تقدیم نما.

خداوند، استغاثۀ ما را بشنو،
 با عطر خوش بویی که به الوهیت تو پیشکش شده است.
 گناهان و خطایای ما را ببخش و ما ابلهان را بیامرز،
 هلولویا، تا که ما بتوانیم ستایش کنیم و سپاس گوئیم،
 تو و پدر تو و روح قدوس تورا.
 خداوند ما کلیسای خود را بر شمعون صخره بنا نهاد.
 او آن جا را مسکن خود ساخت، بالا و بلند مرتبه،
 بر هفتاد و دو ستون از سنگ سخت خارا از کوه ها،
 او معماری که، اعلیٰ علیین را بنا نهاد، هلولویا.
 تو که کلیسای خود را می آرایی،
 بر ما بخشش و رحمت عطا فرما.
 برادران، آیا نمی بینید که چگونه عروس، بر موج های دریا
 بالا انداخته می شود؟
 با این حال گنج هایش از دست نمی رود، و غرق نمی شود.
 موسی در پیش روی او و هارون از عقبش می روند.
 مریم و همراهانش در وسط ساز می نوازند،
 هلولویا، هلولویا، و در ستایش قهرمان جهان، می سرایند.
 پدر و پسر و روح القدس را جلال باد.
 کلیسای ایمانداران بهشتی است سرشار از چیزهای نیکو،
 عروس حضرت اعلیٰ. دراو تعمیر است برای زندگی نوین،
 قربانگاه مقدس و استخوان های شهیدان.
 در مسکن او، کشیشان که قربانی می کنند
 و عشای ربانی را عرضه می دارند و آن را توزیع می نمایند،
 هلولویا، هلولویا، داروی حیات.

شکستگی های او را ترمیم کنید، بیابان او را به باغی تبدیل نمایید،
 او را وادارید که طبیعت نوینی بیوشد،
 و مرتباً در تصویر و مشابَهت شما، نو کرده شود.
 هلولویا، هلولویا، هلولویا.

۷- ای کلیسا از شادی و خوشی بریا خیز، در ضیافت تقدیس خود،
 سرودهای ستایش بسرا برای او که بر همه پادشاهان حاکم است.
 او که تورا از آب ها نامزد کرد و در درون تو
 معبدی مقدس در کفاره گناهان تمام قوم تو بنا نمود.
 هلولویا، برای او در ستایش و تکریم، بسرایید.
 برای او که در قربانگاه، برای شما قربانی شد
 در بالای سینا، موسی کلیسا را به صورت آتشی خیره کننده دید.
 او پایین آمد و خیمه ملاقات را در مشابَهت آن، ساخت،
 که پسران هارون، در آن به عبادت بپردازند.
 هلولویا، متبارک است او که کلیسای خود را بر زمین ساخت.
 او (کلیسا) هر روزه ستایش وی را می سراید.
 پدر و پسر و روح القدس را جلال باد.
 اشعیای نبی خداوند را در معبد دید،
 نشسته بر تختی از آتش و آن موجودات آتشین فریاد برمی آوردند:
 «قدوس، قدوس، متبارک باد جلال حضرت اعلیٰ»
 هلولویا، جلال بر پسر خدا باد
 که کلیسا را که او را می ستاید، عقد کرد.
 همواره و تا ابد الآباد. آمین.

نیایش‌هایی از نیایش‌های عمومی لیلو در دوشنبه (Lilio on Monday)

موسی سر قدیم است، شمعون سر جدید، هر دو به یکدیگر شبیهند و خدا در آنها مسکن گزید. موسی لوح‌های فرمان را به پایین آورد، و شمعون کلیدهای پادشاهی را دریافت نمود، موسی خیمه زمینی را ساخت، و شمعون کلیسا را. برای قدیم و جدید، جلال بر تو، ای خدا. هلولویا، باشد که نیایش‌های آنها ما را یاری کند.

رامشو در سه شنبه (Ramsho on Tuesday)

۱- متبارک باد آن که کلیسای مقدس را در کف دستانش بنا کرد و بنیاد آن را بر انبیا، رسولان و شهدای مقدس نهاد و آن را با مردم پر کرد که شبانه روز در آن به ستایش و تمجید می پردازند.
متبارک باد او که شما را، ای انبیا، رسولان، و ای شهیدان مقدس، ستود و استخوان‌هایتان را مانند نور در کلیسای مقدس گذارد و خاطرۀ شما را این جا و بالا در آسمان، جلال داد؛ باشد که نیایش‌های شما، ما را یاری دهد.

۲- ای کلیسا، تو متبارکی، که کلمه پسر، برای حفاظ است، و دروازه‌های هاویه از این پس بر تو غالب نخواهند آمد. او جسم خود را به تو داد تا بخوری و خونس را، رمز آزادی را، برای آمرزش فرزندان تو، به تو بخشید.

زمین! ای زمین، سخن خداوند خدا را بشنو، که برای کلیسایش قسم خورد، «هرگز تو را ترک نخواهم گفت، دیوارهای تو، ای کلیسای با ایمان، همواره پیش روی من هستند، و من خود در تو ساکن خواهم شد.»

همواره و تا ابدآباد. آمین.
جلال بر مسیح که کلیسای مقدس را
بر کف دستانش بنا نهاد و قربانگاهی در آن ساخت،
و انبیا و رسولان را به عنوان بنیاد آن داد
و شهیدان مقدس را که برای عشق به او مردند.
هلولویا، هلولویا، آنها خوشی خود را با او می یابند
در میهمانی شادمانی.

زحمت بکش و حامی آنان باش، مانند فرزندان اورشلیم آسمانی.

V

بر صخره خانواده شمعون، شاهزاده رسولان، من بنا کرده شده‌ام، و از چیزی نمی‌ترسم. کلیسا بار را برداشته می‌گوید: طوفان‌ها و سیل‌ها بر من آمدند، ولی بر من تأثیری نگذاشتند. نسطوریوس ملعون، برعلیه من به جنگ پرداخت، و شکستش را مشاهده کرد.

VI

شمعون به خداوندش گفت: تو صخره قوی هستی، بر تو من کلیسایم را بنیاد می‌نهم. در دستهای تو من کلیدهای زمین و آسمان را می‌گذارم، تا تو ای شاگرد راستین من، به اراده من ببندی و بگشایی. به تو، من گله‌ام را می‌سپارم، گله‌ای که با خون ارزشمند من آزاد شده‌اند. آنها را شبان نیکو باش، و از شیطان محفوظ دار.

VII

جلال و شکوه بر خداوند باد، که یک سند گویای شاگردان، پطرس و پولس، را بر قدرتمندترین شهر روم فرستاد.

VIII

به من بگو، ای کلیسا، بر چه بنا کرده خواهی شد؟
آیا من تو را خواهم ساخت، آیا من تو را خواهم ساخت...
بر خورشید؟
نه نه، نه نه، نه نه،

زیرا گفته شده، زیرا گفته شده، ...
و در کتب مقدسه گفته شده،

که شعاع‌های خورشید، تاریک و خاموش خواهند شد.

(۲)

به من بگو، ای کلیسا، بر چه بنا کرده خواهی شد؟

لیلیو در پنجشنبه (Lilio on Thursday)

شمعون پطرس در دریا ماهی می‌گرفت، هنگامی که خداوند او را فراخواند و به او گفت: «بیا، شمعون، و من به تو عطای روح را خواهم بخشید و تو مردم را از مرگ به حیات خواهی آورد. و بر تو، ای شمعون، من کلیسای مقدس را بنا خواهم کرد، و دروازه‌های هاویه بر آن غالب نخواهند شد.

نیایش‌های دیگر

I

شمعون، رهبر رسولان، که بر همه قدرت‌ها حکمران بود، که می‌توانست بدون مشکل ببندد یا باز کند.

II

برکت بر تو باد، بر تو که پسر خدا برگزیده، سرشاگردانش قرار داده، و با قدرت بستن و گشودن مفتخرت ساخته است.

III

من شمعون را رئیس خادمینم قرار خواهم داد: همه گنج‌هایم را به دست‌هایم سپردم؛ و کلیدهای زمین و آسمان را به او خواهم داد: در آن حال که محکم در حضور من می‌ایستد، من دیواره‌های کلیسایم را بر او بنا خواهم کرد.

IV

نجات دهنده‌ما، بخشش وسیعش را بر شمعون شاهزاده رسولان، ارزانی داشته است، بر او که بنیاد کلیساست، و بر او که به وی گفت: کودکانم را، بره‌های گله مرا و گوسفندانم را غذا بده. برای آنان با جدیت

از سدروی* (Sedro) یکشنبه تقدیس کلیسا

«او (خداوند خدا، مسیح) در آسمان ساکن است، در کلیسایی که منزلگاه اوست، بر تخت، در ساختمان کلیسا، در عرابه های کروبیان و در قدس او. کلیسا را مسکن خود و منزلگاه خویش ساخته است. زیبایی او وصف ناپذیر، و شکل او، آن پرنده ای است که داود تشریح کرده است. قدرتهای آسمانی او را احاطه کرده اند. اشعیا، او را به صور گوناگون مقایسه کرده است: موسی او را به خیمه چادر تشبیه نموده ... او قعله فریبنده، کشتی انجیل، شهر پا برجا، برجی مستحکم و کوه مقدس است؛ او مرتباً چیزهای عالی و بلند را عهده دار است.»

یعقوب سروق

۱- (یوحنا) به درون (قبر) نرفت، تا زمانی که شمعون کامل رسید: او به انتظار رسیدن وی ماند، که کلیدهای کلیسا را حمل می کرد: انتظار او که، به عنوان خادم خانه، باید درب را باز می کرد و اول وارد می شد:

یوحنا، عاقلانه عقب ایستاد، و به داخل (قبر) نرفت:

زیرا که او نباید از فرمان مقرر موعظه ها، ممانعت کند:

او به انتظار آمدن شاهزاده رسولان، که عقب مانده بود، ایستاد:

تا (پطرس) اولین کسی باشد که رستاخیز را ببیند و شهادت دهد:

شمعون صخره، سر بناها، بالا آمد و قبل از او وارد شد:

تا او در اولین ساختمان رسالت، بنا کرده شود:

فرزند روحانی، به حکم وظیفه، تسلیم بزرگتر خود شد:

تا، همان طور که او در بنیاد است، به همان گونه، در موعظه اش نیز

اول باشد.

* سرود، بخش مهمی از نماز رسمی کلیساهای سریانی.

آیا من تو را، ... بر ماه خواهم ساخت؟

نه، نه، نه ...

زیرا گفته شده، ... در کتب مقدسه،

که ماه نیز نورش را نخواهد داد.

به من بگو، ای کلیسا، بر چه بنا کرده خواهی شد؟

آیا من تو را بر ستارگان خواهم ساخت؟

نه، نه، نه ... زیرا گفته شده، ... در کتب مقدسه،

ستارگان همانند برگ ها، خواهند افتاد.

(۳)

به من بگو، ای کلیسا، بر چه بنا کرده خواهی شد؟

آیا، من تو را ... بر صخره ای خواهم ساخت؟

بله، بله، بله، بله، بله ...

زیرا گفته شده ... و در کتب مقدسه گفته شده:

من کلیسایم را بر صخره ای بنا خواهم کرد.

قدرت های جهنم، با همه توان خود، بر او غلبه نخواهند یافت.
و آنها چه هستند، بگو، دروازه های جهنم،
چه چیزی به جز مرگ و شیطان، که زمین را به ویرانی می کشد؟
۵- در فراخواندن پسر (خدا) به نام خود، او را برکت داد، و کلیسای خود
را بر آن شاگردش بنا کرد.
او، وی را صخره ای ساخت و در بنیاد کلیسایش نهاد.
زیرا او همه بنا را از لرزش حفظ می کند.
۶- (پطرس) هدایت کننده به سوی توبه بود، لذا
کلیسا در تمام تغییرات به درستی بر وی بنا شده است.
فرزند نجار که بنیاد او را نهاد، حقیقتاً محتاط و دوراندیش بود،
او عمداً از ابتدا او را بر شمعون ساخت،
از روی دوراندیشی، و نه چیزی دیگر، زیرا کلیسا متعال است.
چون که به وسیله آن، همه جماعت او به زیبایی آراسته شده اند.
آیا یک دزد زانی، هرگز سعی می کند به درون (بهشت) بیاید،
بدون توبه ای که درها را به روی او باز می کند؟
برای این، کلیسا بر روی او که انکار کرد، بنا شد.
و همه روبرنای او بدون ترک و شکاف خواهد بود.
۷- من عروس را نامزد کردم: یک میهمانی مجلل برای من مهیا کرده
می شود.
تو، ابتدا تکه ها را جمع آوری می کنی، تو که صادق هستی.
به تو، می سپارم، اتاق «دختر روز» را.
بر تو، قلعه ای تسخیر ناپذیر بنا می کنم.
۸- او اوّل بود، و از آن جا که گناه ورزیده بود، و حقیقتاً پشیمان گشته
بود،
به درجه دوم یا سوم نزول نکرد. با اشک ها برخاست و از مکانش،

۲- تو صخره هستی: در زیر بنیادهای خانه بزرگ. تو را خواهم دید؛ بر
روی تو، کلیسای منتخب خود را بنا خواهم کرد. تمامیت کالبد تو،
وزن او را تحمل خواهد کرد. او غرق نخواهد شد.
من تو را، ابتدا در ساختمانم قرار می دهم، تو را که دلیر هستی.
تو اساس معبد مقدسی باش که من در آن مسکن خواهم گزید.
بر تو، من همه روبرنای دختر روز را خواهم گسترانید.
۳- (مسیح) بر خانه وارد شد، سنگی را انتخاب کرد، و بنا را بنیاد نهاد.
(به عروس) نشانه غلبه بر مرگ و شیطان را عطا کرد.
«شاگرد کبیر» بنیاد «خانه کبیر» بود. خانه ای که عروس، مانند
دژی پاک و منز به آن داخل می شد. (مسیح) برای او، خانه ای بنا
نهاد، مبدا او ترسان باشد،
به او اطمینان داد که کفر هرگز بر امنیت او مسلط نخواهد شد.
به ساختن او شروع کرد، و بر روی سنگ کبیر، که یافته بود،
ساختمان او را بنیاد نهاد، که ارتفاعش تا به ابرها می رسید.
دو- و ده سنگ در کاخ نور نهاد بود
ولی یکی انتخاب شد تا ساختمان بزرگ را نگاه دارد.
او سنگ اصلی را که یافته بود، تراشید، علامت گذاشت و تزیین
کرد.
و در عمق ساختمان بزرگی که بنا می کرد، جای داد.
داماد، آن را برگزید، پدرش آن را در مکاشفه تراشید.
و روح القدس کار آن را به پایان رسانید و در بنیاد کلیسا جای داد
۴- قدرت تو، قدرت صخره است، بنابراین (من می گویم) «تو صخره ای
و بر تو، من کلیسایم را خواهم ساخت» زیرا تو هرگز قطعه قطعه
نخواهی شد.
تو صخره ای، و بر تو من شکوه و جلال را خواهم ساخت.

داشتنی که خداوند بر او آشکار کرده بود، و بی درنگ، به عنوان تاجی از دست پادشاه، عطای ایمانی بی خطا را دریافت کرد. در پاداش اعترافش او (مسیح) به آن شاگرد عطا کرد تا هر انسانی اعتراف کند، همان گونه که او خود اعتراف کرده، و برکت دریافت نماید... برکتی که خداوند بر او ریخت، مانند بیعانه‌ای از ایمان بود به این که آن اعتراف، در همه جهان، به قدرت نگاهداری خواهد شد.

موسی صخره (Moses Bar Kepha)

- ۱- پس از شام، عیسی به شمعون صخره گفت:
ای پسر یونا، آیا تو مرا بیش از اینها دوست داری؟ او به وی گفت، بله، خداوندا؛ می‌دانی که تو را دوست دارم. عیسی به او گفت، بره‌های مرا برای من غذا بده... رمه‌ها و گوسفندانم را برای من غذا بده.
- ۲- منظور (عیسی) از بردن نام بره‌ها کشیشان اعظم و اسقفان کلیسا، که شمعون در آن توسط خداوندش، سر و فرمانروا شده بود، بودند... به همین ترتیب در همان نام بره‌ها، او به دوازده رسول مقدس و هفتاد و دو شاگرد اشاره می‌کرد، و منظور او از رمه‌ها کشیشان، معلمین، اسقفان، و فرمانروایان بودند... و نهایتاً گله مقدس خود را از جمیع ایمانداران، گوسفندان خطاب کرد.
- ۳- خداوند عیسی مسیح از شاگردانش پرسید: «مردم چه کسی را پسر انسان می‌دانند؟» متی ۱۶:۱۳. پطرس به او پاسخ داده اقرار کرد: «تو، مسیح هستی، پسر خدای حی». آنگاه مسیح به پطرس گفت: «تو متبارک هستی، شمعون پسر یونا... تو صخره‌ای هستی که بر روی آن، من کلیسایم را خواهم ساخت، و ابواب جهنم را بر آن استیلا نخواهد بود، تو «صخره» (Kipho) "ROCK" خوانده خواهی شد...

- با قدرت محافظت کرد.
در دستش کلیدها، نام و اختیار را حمل می‌کرد.
آنچه را که با انکارش از دست داده بود، با اشک هایش دوباره به دست آورد.
زیرا در کمال، کسی بالاتر از او وجود ندارد.
۹- قدرتی که ایلیا داشت (مسیح) بر شمعون نهاد.
که بتواند ببندد و باز کند، همانند خدا. به عنوان ارباب خانه.
او آنچه را که از شمعون و از موسی بود جمع آورد،
تا جدید و قدیم را در موعظه جمع کند.
او بزرگترین خانه‌ها را به تعویض با هم، تشویق کرد.
تا که پیران کلید را به آنها که جوان بودند بسپارند.
- ۱۰- (مسیح) موسی را فراخواند، رهبر پیامبری و یوحنا، زیور شاگردی.
الیاس را نیز فراخواند، و شمعون، سر شاگردان، را به او ملحق کرد.
تا کلیدهایی که بر همه آنها (کلیسا) دریافت کرد، تقدیس شوند...
انجیل را به پیش آورد، تا از طریق پطرس، جهان را جنبش دهد.
موسی را شاهد آورد، زیرا او راست است.
- ۱۱- کلیدهای قلمرو خود را به تو، خواهم داد. مسیح به او (پطرس) چنین وعده داد.
که او بنیاد و ارباب بزرگ خانه خواهد بود.
اگر تو بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد،
اگر بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.
در بالا و در زیر، او به رسولان، قدرت و اختیار عطا کرد.
تا در بالا و پایین، فرمانروایی خداوند گونه‌ای باشد.
- ۱۲- شمعون، خدای خود را «مسیح، پسر خدا» نامید، لقبی دوست

شباناں بودند برتر قرار داد.

۸- آنگاه خداوند ما به پطرس گفت: «آنچه را بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد.» و در همان حال او را به برتری در برابر همراهانش رساند؛ و کلیدهای سلطنت بهشت را به او داد، و او را با بخشش و عطایا پر کرد.

۹- شمعون پسر یونا، که صخره خوانده می شد، (که همان پطرس است)، شاهزاده شاگردان، ... به روم رفت، ... و در آنجا کلیسایی ساخت، که آن را مقرر شاهزاده رسولان ساخت و به مدت بیست و پنج سال بر آن حکمروایی کرد.

دیونسیوس بارصلیبی (Denis Bar-Salibi)

۱- در نام برّه (مسیح) به کودکان اشاره کرد، که خالص و فروتن هستند؛ در نام رمه ها، به مردان، و در گوسفندان به زنان اشاره کرد. او همچنین بره ها را شاگردان نامید، و بنا بر آن: من شما را همچون برّه در میان گرگ ها می فرستم، اگر مرا دوست می دارید از برادران خود و رسولان، مراقبت کنید. و به وسیله رمه ها و گوسفندان، او شاهزادگان و ثروتمندان را خطاب می کند.

۲- همان طور که آنها (رسولان) شمعون را فراموش کرده بودند، که او (مسیح) وی را برای رهبری آنها برگزیده بود، او (مسیح) از آنان روی گرداند، و به شمعون اشاره کرده گفت: «شمعون! بدان که شیطان مصمم است تو را همانند گندم الک کند...» (لو ۲۲:۳) و خطاب به شمعون ادامه داد: «تو را مدتی تنها خواهم گذارد که شیطان ضعف تو را آزمایش کند، در این زمان تو مرا فراموش کرده و خواهی گریخت. با این حال برای تو نیایش می کنم که ایمانت نشکند؛ «یعنی این که: تو مرا نادیده خواهی گرفت، اما من نخواهم گذاشت تا انتها در انکار

منظور خداوند ما از این نام این بود که به شاگردانش نشان دهد که ایمان پطرس چقدر گرم بود، ایمانی که به خلوص و پاکی یک سنگ چخماق (آتش زنه) می باشد، بدون عیب یا شکاف و ترک. و بنابراین خداوند به پطرس گفت: «برتو، من کلیسایم را بنا خواهم کرد، و دروازه های جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت»

۴- مسیح، خود آن (کهان اعلی) را به یوحنا مجرّد، که پراز غیرت بود اعطا نکرد، بلکه به شمعون متأهل، که با انکار نمودن وی ضعف را تجربه کرده بود.

۵- (پطرس) انکار کرد، و با سوگندی انکارش را تأیید نمود؛ ولی عظمت و مقام شاگردی را از دست نداد، و یا برتری را که نسبت به بقیه شاگردان داشت. او صدای نجات دهنده اش را شنید که به او می گفت: «هر دوی برّه ها و گوسفندان مرا خوراک بده» و هنگامی که به او گفت: «شمعون! شیطان در صدد است تو را همانند گندم الک کند، ولی من برای تو نیایش کرده ام که ایمانت سست نشود، و تو آنگاه که متحول شوی، همراهانت را محکم می سازی، و همان گذشتی را که نسبت به تو، توی گناهکار، اعمال شده است، تو نیز در مورد همراهان خطاکار و لغزش خورده ات عمل نمایی».

۶- شاگردان همه رسول بودند، هر یک از آنها توسط نجات دهنده ما، دست گذاری شده و برکت یافته بود. همه آنها اسقف شده بودند، ولی به خاطر حکمرانی، شمعون، رئیس شده بود.

۷- اگر او که وقف و تقدیم شده است یک پاتریارک باشد، علاوه بر آنچه که قبلاً درباره دادن چوبدستی شبانی گفته شد ... در گرفتن چوبدستی شبانی نیز مسیح آنچه را که به پطرس به تنهایی گفته بود: «تو متحول شده و همراهانت را تقویت خواهی کرد»، تکرار می کند، و بار دیگر، «تو صخره هستی»، و با این کلمات او را بر همراهانش که همگی

کتاب گام‌ها (Book of Steps)

مقاله دوازدهم: دربارهٔ مأموریت کلیسای پنهان و آشکار

ای برادران، از آن‌جا که ما به خود-تهی سازی پنهان قلب، به هنگام ترک زمین و برافراشته شدن به سوی آسمان، اعتقاد داریم خوب است خودمان را در جسم نیز از متعلقات و میراث خویش تهی سازیم. آنگاه خواهیم توانست فرامین او را که به همه چیز حیات می‌بخشد نگاه داریم و آن شخصی را که در خداوند ما قرار گرفته و مالک نیایشهای پنهان قلب است، بشناسیم. بیایید همان‌طور که با قلبمان نیایش می‌کنیم، با بدنمان نیز نیایش کنیم. درست همان‌گونه که مسیح در جسم و در روح برکت داد و نیایش کرد. و به همان‌طور نیز رسولان و انبیا نیایش کردند. ما نباید ابلهانی باشیم که به سخنان پدر و مادر خود گوش نمی‌سپارند: نباید والدین روحانی خود را از دست بدهیم و والدینی کاذب برای خود برگزینیم که به جسم تعلق دارند، و ما را از حقیقت خداوند، و کسانی که او را موعظه می‌کنند، منحرف می‌سازند.

و از آن‌جا که می‌دانیم که یک روزه داری پنهان قلب، روزه داری از افکار شیطانی، وجود دارد باید علناً روزه دار باشیم، درست همان‌گونه که خداوند ما روزه گرفت و آنها که او را موعظه می‌کنند در قدیم و حال روزه گرفته‌اند. همچنین چون می‌دانیم که جسم، به معبدی پنهانی بدل شده و قلب قربانگاه پنهان ما برای خدمت در روح است، باید اشتیاق خود را بر این معبد و این قربانگاه مرئی نشان دهیم تا در حالی که برای اینها زحمت می‌کشیم، بتوانیم در آن کلیسای آسمانی که آزاد و باشکوه است، تا ابد استراحت کنیم. در آن قربانگاه که در روح آراسته و متعال است و فرشتگان و همهٔ مقدسین، درحالی که عیسی به عنوان کاهن پیش رو، بالای

بمانی، ... و تو، هنگامی که متحول شوی، همراهانت را مطمئن خواهی ساخت؛ یعنی اگرچه ممکن است آنها پراکنده شده و از من جدا شوند، همان‌طور که تو (مضمحل و جدا شده بوده‌ای)، تو آنها را مطمئن می‌سازی و در ایمانشان حمایت می‌کنی و آنها را می‌پذیری، همان‌طور که من، تو را پذیرفتم و تأیید نمودم.

۳- آنگاه از طریق شمعون است که مسیح همهٔ کشیشان حقیقی را با قدرت بستن و باز کردن پر می‌سازد. این دو وعده که کسی جز خدا هرگز نمی‌توانسته داده باشد، به شمعون به تنهایی داده شدند، و به ما از طریق او به وسیلهٔ خداوند پر برکت ما.

ابن عبری (Bar-Hebraeus)

- ۱- به نظر می‌رسد که (شاگردان) آنچه را به پطرس گفته شده بود، فراموش کرده‌اند: «تو صخره‌ای هستی که بر تو، کلیسایم را بنا خواهم کرد» و «به تو کلیدهای آسمان را خواهم داد» لو ۲۴:۲۴.
- ۲- کهنات قدیم متوقف شده و کهنات جدیدی آغاز گشته بود، که توسط نجات دهنده ما هنگامی که پطرس را سرشاگردان قرار داد و کلیدهای ملکوت آسمان را به وی بخشید، تأیید گشت.

کلیسای بالا با قربانگاه، نور، و کھانتش که همه مقدسین با خلوص قلب، در جلال آن ساکنند و در نور آن شادی می کنند، بر ما آشکار نخواهد شد. و نخواهیم دید که آنها این پرستار متبارک را که هر روزه حیات می بخشد و چیزهای نیکو را بر آن کلیسای بزرگ به بالا می فرستد، دست کم نمی گیرند.

این کلیسای مرئی، را همه می توانند ببینند: قربانگاه، تعمیر و کھانت آن به وسیله خداوند ما بنیان نهاده شد؛ چرا که خداوند ما در آن نیایش کرد و شاگردانش تعمیر یافتند و قربانی جسم و خون او را دریافت نمودند و حقیقتاً در آن به کھانت مشغولند. درحقیقت این کلیسا، و مادر متبارک است که همه را همانند فرزندانش بزرگ می کند. همان گونه که جسم و قلبی که خداوند ما در آن ساکن است - همچنین به دلیل این که روح در آن جا ساکن است - در واقع معبد و قربانگاهی است، معبدی که خداوند ما در آن ساکن است، همچنان که مکتوب است: «بدن شما هیکل خداوند است و مسیح در شخص درونی شما ساکن است» (۱ - قرن ۶: ۱۹)

همان گونه که برای کلیسای آسمانی، هر آنچه که نیکوست از آن جا منشأ می گیرد، و از آن جاست که نور بر ما در همه جهات تابیده است. کلیسای زمینی به مشابھت آن به وجود آمد، همراه با کشیشان آن و قربانگاهش؛ بنا به نمونه مأموریت آن، بدن در ظاهر خدمت می کند، درحالی که قلب نقش کشیش درونی و باطنی را ایفا می نماید. آنها که در این کلیسای مرئی کوشا هستند، اگر از آن کلیسای آسمانی پیروی کنند همانند آن می شوند. به این دلیل است که کلیسای مرئی اهمیت بسیار دارد، و مادر همه تعمیر یافتگان می باشد؛ اما بخصوص به این دلیل است که صورت خداوند ما بر آن می تابد و آن را روشن می سازد.

۳- کلیسا با قربانگاه و تعمیرش به مردان، زنان و کودکان حیات می بخشد و آنها از سینه او شیر می مکند تا زمانی که از شیر گرفته شوند.

سر، و همه جوانب آنها را تقدیس می نماید، در نزد آن خدمت می کنند. از آن جا که می دانیم که «به کمال رسیدگان» در عیسی مسیح تعمیر یافته و در مسیری پنهانی، پاک کرده می شوند باید به این تعمیر آشکار ایمانی راسخ داشته باشیم. و آن از روح القدس است که بخشش و آمرزش گناهان را عطا می کند به هر کس که به آن ایمان داشته باشد، تعمیر یابد و کارهای نیک انجام دهد.

۲- بدون هدف نبوده است که خداوند ما، و موعظه کنندگان بر او، در زمانهای گذشته و حال، این کلیسا، قربانگاه و تعمیر را که با چشمان جسم دیده می شوند بنیان نهادند. دلیل آنها این بود: ما با شروع کردن از این چیزهای دیدنی، و با این شرط که بدن هایمان معبد و دل هایمان قربانگاه باشند می توانیم خود را در معادل های آسمانی آنها که با چشمان جسم دیده نمی شوند بیابیم، و به آن جا مهاجرت کرده و داخل شویم در حالی که هنوز در این کلیسای مرئی، با کھانت و مأموریتش به عنوان نمونه های مناسب برای آنها که در آن جا روزه داری، شب زنده داری و پایداری در خداوند و آنهایی که بر او بشارت داده اند را تقلید می کنند، عمل می نماییم. بیایید این را انجام داده و آموزش دهیم؛ آنگاه هنگامی که به فروتنی رسیده و به همه، خرد و کلان، محبت نشان داده ایم کلیسای آسمانی و قربانگاه روحانی بر ما آشکار خواهد شد و در این صورت است که در آن معبد قربانی شکرگزاری را در نیایش دل هایمان و خواهش جسممان به جا می آوریم و به این قربانگاه مرئی ایمان و به کھانتی که در آن جا فرمانرواست اطمینان می یابیم. زیرا هر آنچه که در این کلیسا وجود دارد، در شباهت کلیسای نامرئی بنیان نهاده شده است.

به هر حال اگر ما در این کلیسای مرئی، با قربانگاه و کھانت مرئی آن، و تعمیدی که آمرزش را به همراه دارد، شک و تردید به خود راه دهیم، بدنهایمان معبد و دلهایمان قربانگاه یا چشمه تمجید، نخواهند بود. و

می یابد تعمید آتش و روح را نیز دریافت می کند. (مت ۱۱:۳؛ لو ۱۶:۳) که هیچ یک مرئی نیستند، یا همان طور که هنگامی که شخص ایمان می آورد به عشق می رسد، و آنگاه که عشق را یافت به کمال می رسد، و آنگاه که به کمال رسید رستگار می شود. بدون این تعمید مرئی، هیچ کس تعمید روح و آتش را نخواهد یافت و بدون این کلیسای مرئی، هیچ کس در کلیسای دل و کلیسای بالا ساکن نخواهد شد. زیرا اگر کسی از کلیسای مرئی جدا شود، و «در کوهستان خدمت نماید»، آنگاه او گمراه و گناهکار خواهد بود. اما هر جا باشد، برای او مسلم شده که حیات در او ساکن است، و او نباید پیمان خود را بشکند.

۵- درست همان گونه که پرستاری که کودکی را بزرگ می کند به او آموزش می دهد که نان را به عنوان غذایی برتر از شیر بخورد، این کلیسای مرئی نیز به فرزندان می آموزد که چیزی بهتر و بسیار برتر بخورند که توسط آن رشد می کنند. مسأله این نیست که پرستار بچه، غذای دیگری ندارد و بنابراین شیر برایش مناسب است، یا این که روح القدسی که کاهن کلیسای مرئی است، از روحی که کاهن کلیسای قلب یا بالاست، ضعیف تر می باشد، زیرا یک روح بر هر سه حاکم است. اما فرزندان آدم، بسیار ضعیف و سست هستند و اگر کلیسا آنها را همانند بچه ها رشد ندهد، قادر به هضم غذای جامد نخواهند بود.

اما مادر پرستاری که چندین فرزند دارد، بعضی سی ساله و بعضی سی روزه، چه غذای یکسانی را می تواند در اختیار آنها قرار دهد؟ اگر بخواید تنها غذای جامد در به آنها بدهد، کودک سی روزه اش خواهد مرد، درحالی که دیگری رشد می کند؛ اما اگر فقط به شیر بسنده کند، آنگاه کودک سی روزه رشد کرده و فربه خواهد شد درحالی که دیگری از ضعف خواهد مرد. به این دلیل است که پروردگار و واعظین او که راهنمایان همه هستند، فرزندان سی روزه را به این صورت مورد رفتار قرار می دهند: «با

آنگاه آنها به رشد و معرفت، که هر دو به جسم و قلب تعلق دارند، می رسند، جایی که آنها بدن خود را معبد و دل هایشان را قربانگاه می سازند. آنها غذای جامد مصرف می کنند که از شیر برتر است، تا زمانی که کامل شوند و خداوند را در راستی صرف نمایند، درست همان طور که خود خداوند گفت: «کسی که مرا بخورد، او نیز در من زنده می شود.» (یو ۵۸:۶) آنگاه که آنها غذای حقیقی را خوردند، همچنان که آن رسول گفت: «غذای قوی از آن بالغان است که خود را عادت داده اند (عبر ۱۴:۵) تا درک کنند که عرض و طول و عمق و بلندی چیست» - (افس ۱۸:۳) آنها به آن کلیسایی که بر بلندی است می رسند، کلیسایی که آنها را کامل می گرداند و به شهر پادشاه ما مسیح داخل می شوند. آنها در آن کاخ مجلل و کامل که مادر همه موجودات و بی عیب است، به عبادت و پرستش می پردازند.

بنابراین ما نباید کلیسای مرئی را ناچیز انگاریم، کلیسایی که همه را چون کودکان رشد می دهد، و نه این کلیسای قلب را که همه بیماران را قوت می بخشد. باید برای کلیسای بالا، آرزو و اشتیاق داشته باشیم. زیرا اوست که، همه مقدسین را به کمال می رساند.

۴- این سه کلیسا و خدمات آنها صاحب حیات هستند، ولی یک جلال برتر است از جلال دیگر. (۱- قرن ۱۵:۱۴) آن کس که در کهنات این کلیسا می میرد، بدون این که به کلیسای دل یا به کلیسای بالا نائل شود نیز این دنیا را بدون گناه ترک می کند؛ او با تقواست و کارهای نیک وی همراهش خواهند بود، ولی فردی که در کلیسای قلب می میرد بهتر است، او همانند کسی است که قلبش را به کلیسای بالا می سپارد و می میرد، روحش متبرک می گردد. او به کمال می رسد و خداوند ما را رو در رو خواهد دید. با سعی و تلاش در این کلیسای مرئی انسان خود را در کلیسای دل و کلیسای بالا می یابد: درست همان گونه که شخصی که در آب مرئی تعمید

نیکو رفتار کنند. چنین شخصی مردم را از بیهوده گویی، قباح، و تمسخر بی حاصل، بدزبانی و اعمال شیطانی منع می نماید. از آن جا که چنین رفتاری بسیار مفید است، خداوند ما اجازه نمی دهد کسی که چنین کمکی به همگان می کند در زمین رنج و زحمت ببیند زیرا به او می گوید، همان طور که به شمعون گفت: «اگر مرا دوست می داری، گوسفندان من، گله من، میشها و بره هایم را شبانی کن» (یو ۲۱: ۱۵-۱۷). کسی که چوپان گله مسیح است، نمی تواند به کار گاو آهن یا کار بر روی زمین مرئی بپردازد؛ او به جمع آوری، شبانی، و ایمن کردن گوسفندانی که به او سپرده شده اند می پردازد.

او در روز آخر، با رویی بدون شرمساری در حضور او که به وی امر کرده است: «گله مرا، میشها و بره هایم را شبانی کن» خواهد ایستاد.

۷- متبارک است کسی که به آن کلیسا در آسمان داخل شود، که در آن خداوند ما، به همان روشنی که خورشید بر این کلیسای مرئی و بر معابد جسمانی ما می تابد، بر آن می درخشد. نور چهره خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح، هرگز از کلیسای بالا جدا نمی شود، زیرا با وجود این که خداوند در همه جا حاضر است او را تنها در آن کلیسای آسمانی می توان به آزادی دید، و تنها توسط کسانی که خود را فروتن نموده و به آرامش رسیده اند، نسبت به همه ملایم هستند، اشخاصی که با ارواح شیطانی جنگیده و قلب خود را از افکار شریر پاک گردانیده اند - درست همان گونه که آن رسول گفت: «شما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست، بلکه با ریاستها و قدرتها و جهانداران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی» (افس ۶: ۱۲). آنها که با شیطان جنگیده پیروز شده اند لایق این کلیسای بالا که خداوند در آن می درخشد گشته و نور پر جلال چهره خداوند را دریافت می کنند

زانیان معاشرت نکنید، همچنین با فواحش و دائم الخمرها، و افراد مشوم یا کسانی که رفتارشان شیطانی است» و به سی ساله ها می گوید: «ضعیفان را ضعیف شوید، و همه کس را همه چیز گردید» (ر. ک ۱- قرن ۹: ۵، ۲۲: ۹)، «هیچ کس را حرام یا نجس نخوانید» (اع ۱: ۲۸)، حتی با وجود این که ممکن است این طور باشد، «دیگران را از خود بهتر بدانید» (فی ۲: ۳)، و بدین گونه شما در قامت رشد خواهید کرد.

۶- بنابراین، آنها هر کس را به فراخور آنچه که برایش مناسب بود، آموزش دادند، اگر شخص سی ساله ای بخواهد به منزل اشخاص شیطانی برود گمراه می شود؛ اما انسانی سی ساله در معاشرت با اشخاص شریر ممکن است آنها را متحول سازد، و اگر متحول نشوند نیز حداقل خود او گمراه نمی شود چرا که او در روح، یک انسان کامل گشته است.

به همین ترتیب آنها انسانی را که طبیعتش جوان و بی تجربه است. (۲- تسا ۳: ۱۲) به کار کردن و خوردن، توصیه می کنند تا زمانی که قوت گیرد. نه این که آن رسول، نگران غذا بوده است، او نگران بود که هنگامی که این شخص کار مرئی خود را متوقف سازد، بدون این که بداند چگونه کار پنهانی را آغاز کند درباره حماقت، فریب و بهتان می آموزد و به نقل افسانه های جادوگران، و به قباح، بیهوده گویی و چرب زبانی می پردازد: (۱- تیمو ۴: ۷؛ افس ۵: ۴) و فراموش می کند که او یک مسیحی است. از سوی دیگر، برای کسی که در ذهن و قلب رشد یافته، با تجربه است و می داند چگونه کار نامرئی را ادامه دهد، خداوند ما و واعظین او می گویند: «از بهر بدن خود اندیشه مکنید که چه ببوشید (مت ۶: ۲۵؛ لو ۱۲: ۲۲) یا درباره این که چگونه خود را حفظ خواهید کرد. در آنچه بالاست تفکر کنید و آنچه در بالاست را بطلید. (کول ۳: ۱-۲) زیرا هر کس این گونه باشد، قادر است پند دهد، آرام نماید، نصیحت کند و به مردم تعلیم دهد که چگونه نسبت به او که به همه آنها حیات می بخشد،

ضمیمه

(یک مؤخره الهیاتی)

اگر می‌خواهیم دربارهٔ هویت کلیسا راهی به بیرون از بن بست دنیای کلیسا بیابیم، باید عمیق‌تر بر پایهٔ حقیقی معنی کلیسا و کار آن در جهان مدرن بیندیشیم. پایه و معنای کلیسا یک نظریه، یک اصل یا برنامه نبوده و شامل دستورات یا عقاید گوناگون نیست. به کلیسای خاص یا ساختارهای اجتماعی منجر نمی‌شود. همهٔ این چیزها در نوع خود درست هستند. اما پایه و معنی کلیسا، یک شخص است. و نه یک شخص نامشخص بلکه شخصی با نامی مشخص، عیسی مسیح. بسیاری کلیسایها، جوامع و گروه‌های درون کلیسا، با وجود اختلافات ظاهری بر یک چیز اتفاق نظر دارند: آنها نماینده و نمایانگر شخص، کلمه و اعمال عیسی مسیح هستند. حتی اگر نتایج آنها بحث‌انگیز باشد، آنها همه یک نقطهٔ آغاز و یک مرکز دارند. کلیسایها می‌توانند مشکلاتشان را تنها از آن مرکز و با مراجعه به آن، حل کنند.

اناجیل، حتی با وجود این که اطلاعات تاریخی معتبر و مشروحي را شامل می‌باشند، شواهد تاریخی در معنای جدید نیستند. آنها بیشتر شهادت نامهٔ ایمان هستند و همین شهادت نامهٔ مسیحیت کلیسای اولیه است که ما در نوشته‌های عهدجدید می‌یابیم. در نتیجه عیسی ناصری برای ما تنها به وسیلهٔ ایمان کلیسای مسیحی، قابل دسترس است. حتی امروزه، جامعهٔ کلیسا جایگاه مناسب سنت عیسی و ملاقات با مسیح است.

کلیسا چیزی بیش از یک سازمان اجتماعی برای مقاصد مذهبی است، حتی اگر این مقاصد مسیحی باشند و برچسب نام مسیحیت را بر خود حمل کنند. هر کجا آدمی وجود دارد، «کلیسا» به معنای سازمانی مذهبی وجود

(مرز ۴:۶) چون که خداوند گفت: «خوشا به حال پاک دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید» (مت ۵:۸).

حتی با وجود این که برکات و اماکن دیگری نیز وجود دارند، برای هرکس با توجه به اعمالش، با این حال تنها کسانی که از شیطان و از هر تفکر ناپاک پاک گشته‌اند، برانگیخته شده و به قصر بزرگ برده می‌شوند و می‌توانند آن را ببینند: آنها به همراه خداوند ما عیسی مسیح به جلال می‌رسند، و برکات را از کهنانت او دریافت می‌دارند. چه کسی به کوه خداوند بالا می‌رود و در آن کوه مقدس ساکن می‌شود؟ (مرز ۲۴:۳-۵) - این کلیساست که در آسمان است: کسی که دستهایش پاک هستند و در قلبش انتخاب شده است. او کسی است که برکت را از خداوند و عدالت را از نجات دهندهٔ ما - که خداوند ما عیسی مسیح است، دریافت می‌کند. ستایش بر او باد تا ابدآباد. آمین.

دارد. هر کجا یک تمایل مذهبی و هر نوع اعمال مذهبی یافت می شود، حتی در میان آنها که با کلیسا مخالفت می ورزند، از دیدگاه جامعه شناسی مذهبی آنها یک جامعه را تشکیل می دهند که چیزی مانند «کلیسا» ست در این معنی بسیار گسترده و موقت آن حتی اگر آنها خود را یک «مذهب آزاد» بنامند. هنگامی که می گوئیم مسیحیت باید به صورت کلیسا متشکل شود، منظور این است که این جامعه کلیسایی متعلق است به موجودیت مذهبی انسان، و کاملاً مستقل از این سؤال که چگونه باید دقیقاً و به صراحت تشکیل شده باشد. این قسمتی از سؤال انسان درباره رستگاری، و اصل بنیادینی است در رابطه انسان با خدا. در این معناست که ما معتقدیم که عمل کلیسا به جوهره ذات مسیحیت مربوط بوده، و تنها یک مؤسسه برای تمرین مذهب نیست.

خالق آسمان و زمین،

کلیسایش را ساخت - او خشت آن را بنا نهاد

و داخل شده در آن زندگی کرد،

همه کسانی که خواهان گفتگو با خدا هستند،

باید به آن داخل شوند،

چرا که او

در درون آن زندگی می کند. (لیلیوی یکشنبه)